

نقطه جوش مذاکرات؟

پس از سفر وزیر کشور پاکستان به تهران، عاصم منیر، فرمانده ارتش این کشور نیز به تهران آمد و همزمان خبر آمد که یک هیأت قطری هم وارد ایران شد. منابع خبری می‌گویند: ۵ کشور پاکستان، قطر، عربستان، مصر و ترکیه همگی برای حصول توافق میان ایران و آمریکا در تلاش‌اند تا از وقوع جنگی جدید جلوگیری شود



روایت جهانگیری از مواجبه با ترامپ

اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور در دولت‌های یازدهم و دوازدهم با تأکید بر اینکه در ایران، کسی به اندازه او دونالد ترامپ را نمی‌شناسد به تحلیل شخصیت او پرداخت و راه عبور از وضعیت فعلی را استفاده از تجربه دولت روحانی در مدیریت تحریم، فشار حداکثری و بحران‌های بین‌المللی دانست

عاطفه شمس
گروه سیاسی

سال‌ها از روزهایی که دولت حسن روحانی، زیر فشار شدیدترین تحریم‌های آمریکا اداره می‌شد، گذشته اما امروز با تشدید دوباره تنش‌ها میان ایران، آمریکا و رژیم صهیونیستی، نگاه‌ها دوباره به تجربه سال‌های رویارویی ایران با دولت دونالد ترامپ برگشته است؛ تجربه‌ای که اسحاق جهانگیری در گفت‌وگو با ایرنا، آن را از زاویه مدیریت کشور در دوران فشار حداکثری، منطق رفتاری ترامپ و حتی نقش مردم در حفظ انسجام ملی مرور می‌کند.

معاون اول دولت‌های یازدهم و دوازدهم در این گفت‌وگو به منطق رفتاری رئیس‌جمهور آمریکا اشاره می‌کند و معتقد است که رفتار دونالد ترامپ را نه فقط از دریچه تناقض‌گویی‌های سیاسی بلکه از زاویه ذهنیت یک تاجر و معامله‌گر باید تحلیل کرد؛ سیاستمداری که به باور او از تهدید، فشار و افزایش هزینه‌ها به‌عنوان ابزاری برای کسب امتیاز بیشتر در مذاکرات

استفاده می‌کند. جهانگیری می‌گوید: «خود ترامپ در کتاب خاطراتش نوشته است که وقتی وارد یک مذاکره می‌شوید باید از موضع بالا آغاز کنید و طرف مقابل را تحت فشار قرار دهید تا در نهایت روی اعداد و امتیازات پایین‌تر توافق کنید». او معتقد است بسیاری از مواضع و اقدامات ترامپ در قبال ایران را می‌توان در چارچوب همین نگاه معامله‌گراییانه تفسیر کرد؛ نگاهی که از خروج از برجام و اعمال فشار حداکثری تا رویکردهای تهاجمی سال‌های اخیر امتداد یافته است.

تلاش برای حفظ ثبات کشور زیر سایه فشار حداکثری

جهانگیری در ادامه به سال‌هایی برمی‌گردد که دولت حسن روحانی همزمان با خروج آمریکا از برجام و اجرای سیاست «فشار حداکثری» با مجموعه‌ای از چالش‌های کم‌سابقه روبرو بود. او می‌گوید: دولت تلاش کرد در سخت‌ترین شرایط اقتصادی و سیاسی، ثبات کشور حفظ شود و فشارها به بحرانی فراگیر در زندگی روزمره مردم تبدیل نشود. وی گفت: ترامپ آشکارا هدف خود

را به صفر رساندن صادرات نفت ایران اعلام کرده بود و سیاست فشار حداکثری را با تمام ظرفیت دنبال می‌کرد اما در نهایت حتی برخی از نزدیک‌ترین همکارانش مثل بولتون و پمپئو اذعان کردند که سیاست فشار حداکثری علیه ایران شکست خورده است.

جهانگیری از تلاش دولت دوازدهم برای مدیریت آثار تحریم‌ها سخن می‌گوید و معتقد است که مهم‌ترین هدف، جلوگیری از ایجاد تلاطم گسترده در زندگی مردم بود. او یادآور می‌شود: «در آن دوران تلاش می‌کردیم زندگی مردم با وجود تحریم‌ها دچار تلاطم غیرقابل کنترل نشود» اما از نگاه او، هر زمان که ترامپ در تحقق اهداف خود ناکام می‌ماند به سمت اقدامات تشرف‌آمیز تر حرکت می‌کرد تا ایران را به واکنش وادارد.

جهانگیری با اشاره به دوران همه‌گیری کرونا، شرایط سال‌های پایانی دولت دوازدهم را از دشوارترین مقاطع اداره کشور توصیف کرد. او یادآور شد که ایران همزمان با تحریم‌های گسترده و بحران جهانی کرونا روبرو بود اما با وجود محدودیت‌ها توانست نیازهای اساسی جامعه را تأمین

کند و این موضوع نشان‌دهنده ظرفیت مدیریتی کشور در شرایط سخت بود: «در تمام دوره کرونا حتی یک‌بار هم شاهد نبودیم که فروشگاه‌های ایران خالی از کالاهای اساسی شود یا مردم برای خرید اقلام ضروری با بحران مواجه شوند».

سه خطای محاسباتی آمریکا در جنگ با ایران

معاون اول دولت‌های یازدهم و دوازدهم سپس به بازگشت ترامپ به قدرت و ضرورت استفاده از تجربه‌های گذشته اشاره می‌کند. او می‌گوید در برخی جلسات اقتصادی دولت چهاردهم حضور داشته و نسبت به ویژگی‌های شخصیتی رئیس‌جمهور آمریکا هشدار داده است. او ادامه می‌دهد: «در ایران، من ترامپ‌شناس هستم و می‌دانم چه موجود خطرناکی در آمریکا روی کار آمده است». هر چند به گفته او در آن مقطع تصور غالب این بود که ترامپ بار دیگر سیاست فشار حداکثری را دنبال خواهد کرد و کمتر کسی احتمال می‌داد، تنش‌ها به جنگ مستقیم منجر شود.

ادامه در صفحه ۲

یک بام و دو هوا!

انتقاد محمد عطریان‌فر از برخورد دوگانه با موضوع حجاب در تجمعات شبانه و انتشار تصاویر زنان در رسانه‌ها

سرمقاله

گاو خشمگین و عقل سلیم

درباره فرصت‌های دیپلماسی در آستانه یک رویارویی تازه



محسن هاشمی‌رفسنجانی
رئیس شورای مرکزی حزب کارگران سازندگی ایران

کمتر از یک سال از آغاز حمله رذیلتانه آمریکا- صهیونی به ایران می‌گذرد؛ کشوری که زخم و زنج دو دفاع جوانمردانه را تحمل می‌کند با خطر حمله سوم مواجه است و ترامپ چنان درگیر ایران شده که دائم به‌صورت ضدونقیض، مشغول تهدید و رجزخوانی است. این گاو خشمگین، دنبال راهی برای برون‌رفت از باتلاقی است که خود ایجاد کرده. روشن است که شرایط فعلی برای هر دو سوی درگیری و جهان زیان‌بار است لذا رجزخوانی‌ها مسیری را باز نخواهد کرد و فقط اسرائیل که ترامپ را از خود کرده، دنبال ادامه وضع موجود است. هر چند تاب‌آوری مردم ایران و سیاست‌های بازدارندگی ایران، جهان را به بهت واداشته ولی:

در این شرایط تحلیل‌ها و نگاه‌های گوناگونی به جنگ در جامعه وجود دارد. جریانی که تحریم‌ها را نعمت می‌داند اکنون حمله آمریکا و مقاومت را هم یک اتفاق و پدیده مثبت و حتی ترور بخش بزرگی از فرماندهان و مسئولان نظام را نیز باعث بارور شدن نهال انقلاب و رویش می‌دانند بنابراین از احتمال بروز جنگ سوم نگران نیستند که رسانه ملی و بعضی از رسانه‌های حاکمیتی، تریبون این جریان جریاند.

جریان دوم که با اصول و ارکان نظام و جمهوری اسلامی مخالفند و خواستار تسلیم بی‌قیدوشرط در برابر ترامپ برای عبور از جمهوری اسلامی هستند و در برابر جنایت‌های آمریکا و اسرائیل در جنگ ناجوانمردانه علیه ایران موضع نمی‌گیرند که شبکه‌های ماهواره‌ای بیگانه، تریبون این جریان هستند.

جریان دیگری نیز در کشور وجود دارد که با وجود آنکه صدا و تریبونی مانند جریان اول و دوم در اختیار ندارد اما بخش بزرگی از نخبگان و مردم ایران را پوشش می‌دهد، این جریان نه با جنگ موافق است نه با تسلیم بلکه به دنبال توافقی عقلانی مبتنی بر تأمین منافع ملی با کمترین هزینه برای کشور است.

برای تصمیم صحیح نیاز به نگرشی واقع‌بینانه به مسائل است؛ اگر بخواهیم با ارزیابی درستی به این روند بنگریم و به دنبال راه‌حل یا مسیر خروج از وضعیت فعلی باشیم طبیعتاً نگاهی یک‌سویه راهگشا نخواهد بود.

جریان اول ترامپ را به گاو خشمگین و دیوانه تشبیه می‌کنند که با تمام قدرت خود را درگیر جنگ ایران کرده است و الان امکان خروج از این چالش را ندارد بنابراین باید از این شرایط بن‌بست دولت آمریکا برای به زانو درآوردن ترامپ و شکست وی در حل مسئله ایران، استفاده کرد.

اگر بخواهیم با همین ادبیات به مسئله بنگریم شاهد هستیم یک گاو خشمگین و دیوانه، تخریب و نابودی وطن و خانه ما را در نظر دارد و مسیر خروج وی به هر دلیلی بسته شده است. اکنون این گاو که زور دارد اما شعور ندارد، از عصبانیت، حمله به اعضای خانواده با شاخ و لگد زدن به وسایل و دارایی‌های خانواده را هدف قرار داد.

در این شرایط عقل سلیم چه می‌گوید؟ آیا از بسته شدن مسیر خروج، گاو خشمگین خوشحال می‌شود یا چون امکان حذف او در کوتاه‌مدت وجود ندارد، مسیری برای خروج او ایجاد می‌کند؟ چراکه ترامپ، به‌رغم تهدیدها، به‌شدت به راهی برای خروج از این جنگ نیاز دارد.

ادامه در صفحه ۲

حاشیه

ادامه تیتربیک

یک غیبت خبرساز

درباره عدم حضور سعید جلیلی
در جلسات شورای عالی امنیت ملی

گروه سیاسی: اخیراً سبایت خبری انصاف‌نوز در گزارشی مدعی شده که طبق شنیده‌هایش «سعید جلیلی مدتی است در جلسات شورای عالی امنیت ملی (شعام) شرکت نمی‌کند» و ادامه داده که «پس از جنگ ۱۲ روزه، سعید جلیلی کمتر در جلسات شعام شرکت کرده و حتی برخی از احتمال جایگزینی علی باقری کنی به‌جای او گفته‌اند».

خبری که بلافاصله توسط سایر کانال‌های خبری در فضای مجازی هم بازنشر و باعث شد هر یک برداشت خود را هم به آن اضافه کنند. از جمله، بحث‌هایی درباره اینکه این وضعیت بعد از جنگ ۱۲ روزه اخیر پررنگ‌تر شده و حتی احتمال تغییر یا جابه‌جایی در ترکیب برخی اعضا مطرح است، درگرفت.

در همان گزارش اولیه اما یک نکته مهم هم وجود داشت و آن اینکه هیچ‌کس به‌طور دقیق نمی‌داند، دلیل این موضوع چیست. مشخص نیست اگر غیبتی در کار باشد ناشی از عدم دعوت است یا تصمیم شخصی یا حتی یک تغییر اداری. بعد از بازنشر این خبر در رسانه‌ها و فضای مجازی، روایت‌های مختلفی شکل گرفت.

برخی کاربران به کاهش حضور رسانه‌های جلیلی در ماه‌های اخیر اشاره کردند، برخی دیگر به سابقه پررنگ او در حوزه سیاست خارجی و مذاکرات و عده‌ای هم روی موضوع استفاده از عنوان «عضو شعام» در پوستر رسانه‌ای تیم او حساس شدند و پرسیدند که اگر وضعیتش تغییر کرده، این عنوان دقیق است یا نه.

اما برای فهم اینکه چرا چنین خبری سریع تبدیل به یک موضوع مهم شد باید به جایگاه خود سعید جلیلی نگاه کرد. او فقط یک چهره سیاسی معمولی نیست؛ جلیلی سال‌ها نماینده جریان فکری مشخصی در سیاست خارجی ایران بوده که معمولاً به رویکرد سخت‌گیرانه‌تر و ایدئولوژیک‌تر در مذاکرات و سیاست خارجی و نقد جدی به جریان‌های عمل‌گراتر شناخته می‌شود. اطراف او هم یک بدنه رسانه‌ای و سیاسی شکل گرفته که در انتخابات‌ها و فضای رسانه‌ای فعال است و معمولاً هم مواضع مشخص و یکدستی دارد و تلاش می‌کند این نگاه را پررنگ نگه دارد.

به همین دلیل هم در تغییر در موقعیت یا نقش جلیلی می‌تواند به معنای تغییر وزن و نفوذ یک جریان سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری کشور نیز باشد. به‌خصوص وقتی پای نهادی مثل شعام وسط است که تصمیمات کلان امنیتی و راهبردی در آن گرفته می‌شود. همین موضوع باعث شده حتی یک خبر غیررسمی درباره غیبت یا کاهش حضورش، بتواند حساسیت ایجاد کند. چون این سوال را مطرح می‌کند که آیا نقش این جریان در تصمیم‌سازی‌های کلان تغییر کرده یا نه؟ یا اینکه صرفاً یک برداشت رسانه‌ای از کاهش حضور یک فرد در فضای سیاسی و رسانه‌ای است.

از طرف دیگر، نبود توضیح رسمی روشن هم، فضا را برای تحلیل‌های مختلف باز گذاشته است. در چنین شرایطی هر طرف ماجرا بخشی از اطلاعات را گرفته و بر اساس آن نتیجه‌گیری کرده؛ عده‌ای آن را در حد یک تغییر طبیعی در سطح حضور و فعالیت سیاسی می‌دانند و عده‌ای دیگر آن را نشانه‌ای از تغییرات عمیق‌تر در آرایش سیاسی یا تصمیم‌سازی تحلیل می‌کنند.

اما آنچه فعلاً مطرح است بیشتر مجموعه‌ای از برداشت‌هاست تا یک تصویر قطعی. همین فاصله بین خبر اولیه، بازنشر رسانه‌ای و نبود توضیح شفاف از سوی جلیلی و تیمش باعث شده، ماجرا به یک حاشیه قابل توجه تبدیل شود؛ و بحث‌هایی را درباره دلایل این غیبت و معنا و پیام احتمالی آن پیش بکشد.

روایت جهانگیری از مواجهه با ترامپ



جهانگیری در بخش دیگری از گفت‌وگو به تحولات منطقه و تلاش جمهوری اسلامی برای دوری از درگیری مستقیم. می‌پردازد و با اشاره به مواضع رهبر شهید انقلاب، تأکید می‌کند که راهبرد اصلی کشور در سال‌های اخیر جلوگیری از ورود به درگیری مستقیم بوده است. به گفته او پس از عملیات هفتم اکتبر نیز تلاش‌های فراوانی برای مرتبط کردن ایران با این رخداد صورت گرفت اما مواضع رسمی جمهوری اسلامی با هدف جلوگیری از گسترش جنگ اتخاذ شد. جهانگیری می‌گوید: «رهبر شهید انقلاب همواره مخالف جنگ بود و تلاش داشت که ایران وارد درگیری مستقیم نشود» هرچند تأکید می‌کند که در نهایت جنگ از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی بر ایران تحمیل شد.

در ارزیابی جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان، جهانگیری بر این باور است که «آمریکا و اسرائیل در این جنگ به هیچ‌یک از اهداف اصلی خود نرسیدند». او می‌گوید: معیار موفقیت در هر جنگ، میزان تحقق اهداف از پیش تعیین‌شده است و از این منظر طرف مقابل ناکام مانده است.

معاون اول دولت‌های یازدهم و دوازدهم در ادامه سه خطای محاسباتی آمریکا را عامل اصلی ناکامی این کشور می‌داند؛ نخست دست‌کم گرفتن استحکام ساختار نظامی ایران، دوم ارزیابی نادرست از توان دفاعی کشور و سوم برداشت اشتباه از رفتار جامعه ایرانی. به گفته جهانگیری، نخستین اشتباه محاسباتی دشمن، ارزیابی نادرست از ساختار دفاعی ایران بود. او توضیح

می‌دهد که طراحان جنگ تصور می‌کردند با حذف فرماندهان ارشد نظامی، ساختار دفاعی کشور دچار فروپاشی خواهد شد اما روند تحولات خلاف این فرض را نشان داد. جهانگیری می‌گوید: «رهبر شهید انقلاب ظرف چند ساعت برای همه فرماندهانی که شهید شده بودند، جایگزین تعیین کرد» و می‌گوید، آنچه رخ داد حتی برای برخی از مسئولان نیز فراتر از انتظار بود. جهانگیری تصریح می‌کند: «دیدیم که ساختارهای کشور که در این ۴۷ سال شکل گرفته بود حتی قوی‌تر از تصور ما است». به گفته او، تشکیل سریع شورای رهبری، تعیین جانشینان فرماندهان و استمرار فعالیت نهادهای اجرایی نشان داد که کشور از ظرفیت نهادهای مدیریتی بالایی برخوردار است.

او همچنین معتقد است که آمریکا تصور می‌کرد، مشکلات اقتصادی و برخی ناراحتی‌ها موجب فاصله گرفتن مردم از نظام شده و در صورت حمله خارجی، بخشی از جامعه با مهاجمان همراه خواهد شد اما واقعیت خلاف این تحلیل بود. او در همین زمینه بر نقش تعیین‌کننده مردم در عبور کشور از بحران‌ها تأکید کرد و گفت که مسئولان باید از این تجربه درس بگیرند و تصریح می‌کند: «این مردم بودند که ایران و نظام جمهوری اسلامی را نجات دادند». به باور جهانگیری

ادامه سرمقاله

همین همراهی و ایستادگی نشان می‌دهد که مردم ایران شایسته زندگی بهتر، احترام بیشتر و کاهش محدودیت‌های غیرضروری هستند و باید تفاوت سلاقی و سبک‌های زندگی آنان به رسمیت شناخته شود.

جایگاه تاریخی ایران در معادلات منطقه‌ای

در بخش دیگری از این گفت‌وگو، جهانگیری به تحولات منطقه و نقش بنیامین نتانياهو می‌پردازد و معتقد است که ادامه جنگ برای نخست‌وزیر اسرائیل به یک ضرورت سیاسی تبدیل شده است. او تأکید می‌کند: «نتانياهو بقای سیاسی خود را فقط در ادامه جنگ می‌بیند». از نگاه او، جامعه جهانی و کشورهای منطقه باید برای جلوگیری از تداوم جنگ‌افروزی و گسترش ناامنی‌ها، نقش فعال‌تری ایفا کنند.

جهانگیری همچنین با اشاره به روایتی از گفت‌وگوهای علی لاریجانی و هنری کیسینجر بر جایگاه تاریخی و تمدنی ایران تأکید می‌کند. به گفته او، کیسینجر در گفت‌وگو با لاریجانی گفته که قدرت‌های بزرگ توانسته‌اند بسیاری از مرزهای خاورمیانه را ترسیم کنند اما درباره ایران و مصر هرگز نتوانسته‌اند، اراده خود را به‌طور کامل تحمیل کنند. جهانگیری این روایت را نشانه ریشه‌های عمیق تاریخی و هویتی ایران

می‌داند و معتقد است کشوری با چنین پشتوانه‌ای را نمی‌توان به‌سادگی از صحنه تحولات منطقه حذف یا دچار فروپاشی یا تغییر هویت کرد.

انتقاد از سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد

اما این روزها نام محمود احمدی‌نژاد دوباره در برخی گزارش‌ها و تحلیل‌های رسانه‌ای مطرح شده اما این بار نه به‌عنوان رئیس‌جمهور سابق، بلکه در قالب گمانه‌زنی‌هایی درباره سناریوی جنگ ۴۰ روزه و طرح‌های فرضی «دولت گذار» که در برخی رسانه‌ها از جمله گزارش نیویورک تایمز به طور مشخص از او نام برده شده؛ ادعایی که البته با واکنش‌ها و تردیدهای زیادی روبه‌رو شده است.

در همین رابطه، معاون اول دولت‌های یازدهم و دوازدهم در پایان این گفت‌وگو به اختلاف‌نظرهای قدیمی درباره دوره محمود احمدی‌نژاد اشاره می‌کند و از فاصله گرفتن آن دوره با رویکردهای پیشین سیاست خارجی ایران می‌گوید و در عین حال در روایتی شخصی به دیدارهای گذشته و حتی گفت‌وگویی کوتاه و غیررسمی با احمدی‌نژاد اشاره می‌کند که حالا در کنار تحولات امروز، رنگ و معنای تازه‌ای پیدا کرده است. جهانگیری با اشاره به برخی تحولات سیاسی داخلی و نیز ارزیابی خود از دوره محمود احمدی‌نژاد، یادآور می‌شود که همواره نسبت به رویکرد سیاست خارجی آن دولت، نقدهای جدی داشته و درباره علت سکوت چند وقت اخیر برخی چهره‌های سیاسی مثل احمدی‌نژاد

می‌گوید: «مواضع ضدصهیونیستی وی برای ایران مشکل ایجاد می‌کرد و کشور را در عرصه جهانی به گوشه رینگ می‌برد و رژیم صهیونیستی را به مظلوم تبدیل می‌کرد».

او در تحلیل چرایی انقطاع دوره محمود احمدی‌نژاد از سیاست‌های پیشین - در هر دو حوزه داخلی و خارجی - به‌گونه‌ای که تمام دستاوردهای سیاست خارجی آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی کنار گذاشته شد، تأکید می‌کند: «در بخشی از کتاب «در اندیشه ایران» اشاره کرده‌ام که در دوره آقای روحانی با شریک‌های دولت را تحویل گرفتیم. هیچ فردی به اندازه من از سوگیری‌های آن دوران انتقاد نکرده است. در مورد دوره آقای احمدی‌نژاد نیز من همواره معتقد بودم که سیاست خارجی آن دوره، فاصله زیادی با رویکردهای پیشین داشت». جهانگیری در پایان می‌گوید: «آقای احمدی‌نژاد بارها از انتقادات من نسبت به آن دوره گلایه داشتند و من نیز این گلایه را درک می‌کنم. آخرین بار در یکی از دیدارهای مقام معظم رهبری، کنار وی نشسته بودم؛ البته دوستان دیگر معمولاً فاصله می‌گرفتند اما من دیدم صندلی کنار آقای احمدی‌نژاد خالی هست و نشستم و به شوخی گفتم: «چرا دیگر مثل قبل حرف نمی‌زنی؟» و پاسخ داد: «چه بگویم؟»

است. بنابراین عقل سلیم اقتضا دارد که با تقویت آمادگی، استمرار مقاومت مردم با حل مشکلات اقتصادی، اثرگذاری و بازدارندگی، تنگه هرمز را حفظ کنیم و از باز کردن آن برای نشان دادن قدرت و کنترل ایران روی تنگه هرمز استفاده کنیم، طبیعتاً هر زمان که نظام اراده کند امکان بستن آن نیز وجود دارد. در خاتمه باید توجه کنیم که هیچ توافق و مسیر دیپلماتیکی ابدی نیست همانگونه که ترامپ برجام که توسط رئیس‌جمهور قبلی ایالات متحده، امضا شده بود را پاره کرد، پس از ترامپ نیز امکان توافق بهتر با رئیس‌جمهور بعدی آمریکا با نقض توافق با ترامپ وجود دارد. امروز ایران بیش از هر زمان دیگری به تصمیم‌گیری براساس عقل سلیم نیاز دارد که بتواند حداکثر منافع ملی و مصلحت آینده کشور را تأمین کند. نقش دولت در این شرایط بسیار مهم است لذا باید بتواند به پشتیبانی مجلس، شورای امنیت و رهبری، تکیه کند و نباید توسط عده‌ای تضعیف شود.

کند که با توجه به عمق و شرایط سازه‌های زیرزمینی، خود نیازمند حداقل دو سال زمان است و تا پایان دولت ترامپ هم دو سال زمان وجود دارد بنابراین این تعلیق مدت‌دار به‌نوعی فرصتی برای بررسی شرایط بازآفرینی و آماده‌سازی را فراهم می‌آورد. در مقابل ایران می‌تواند در برابر این تعلیق، احداث چند هزار مگاوات برق اتمی در کشور همراه با انتقال تکنولوژی ساخت راکتور به داخل را مطالبه کند که در این شرایط کمبود برق و خسارت‌های ایجادشده، اولویت نخست بازسازی و توسعه اقتصادی و تأمین معیشت و تولید است.

از سوی دیگر، مسدود بودن تنگه هرمز هم اگر طولانی‌مدت شود، کشورهای منطقه به‌دنبال مسیرهای جایگزین خواهند بود که در این مدت کوتاه، سه مسیر جایگزین از جمله خطوط لوله به دریای سرخ، اردن، ترکیه، سوریه و احداث کانال موازی در خاک امارات نیز مطرح بوده است؛ ضمناً شکستن محاصره دریایی ایران پرهزینه

گاو خشمگین و عقل سلیم

اگر بنا بر ایجاد مسیر خروج است باید بررسی شود چه امکانی برای خروج ترامپ از چالش ایران وجود دارد که او هم امکان روایت خوشی برایش ممکن باشد؟ در شرایط فعلی که ترامپ در سفر به چین، پذیرفت که تعلیق مدت‌دار را جایگزین برچیدن و تعطیلی غنی‌سازی کند چرا ما از این شرایط دشوار ترامپ استفاده نکنیم؟

با حملات صورت‌گرفته به نطنز، فردو و اصفهان، تأسیسات غنی‌سازی ایران با خسارت‌هایی مواجه شده‌اند که نیاز به آواربرداری و در نهایت بازآفرینی وجود دارد که آن هم نیازمند آرامش و عبور از آتش‌بس است. بنابراین پذیرش یک تعلیق موقت و مدت‌دار از سوی ایران می‌تواند، زمینه آواربرداری و بررسی وضعیت تأسیسات هسته‌ای را فراهم



اعتراض علیه آمریکا

افتتاح کنسولگری آمریکا، خشم معترضان را برانگیخت

گروه بین‌الملل: افتتاح یک مرکز دیپلماتیک بزرگ‌تر متعلق به ایالات متحده در گرینلند روز پنج‌شنبه با واکنش گسترده‌ای از سوی ساکنان این جزیره در قطب شمال مواجه شد. معترضان با برگزاری تظاهرات، اعتراض خود را نسبت به برنامه‌های دولت ترامپ برای افزایش نفوذ در گرینلند و احتمال تصاحب این جزیره نیمه خودمختار وابسته به دانمارک ابراز کردند. کنسولگری جدید که از یک کابین چوبی در حومه شهر نوک، پایتخت گرینلند به ساختمانی بزرگ‌تر در مرکز شهر منتقل شده است به نقطه اصلی تجمع معترضان تبدیل شد.

برخی سیاستمداران گرینلند، از جمله نیس-فردریک نیلسن نخست‌وزیر، اعلام کردند که دعوت برای شرکت در مراسم افتتاحیه کنسولگری را رد کرده‌اند. نیلسن در مصاحبه با روزنامه محلی گفت که هنوز تصمیم رسمی برای شرکت در اعتراضات نگرفته است اما خود در این مراسم حضور نخواهد داشت. در همان روز چند صد نفر از ساکنان گرینلند در مقابل کنسولگری تجمع کردند و پرچم‌های قرمز و سفید گرینلند و پلاکاردهایی با شعارهایی مانند «ایالات متحده، تمامش کن» و «گرینلند متعلق به گرینلندی‌هاست» به همراه داشتند. تظاهرکنندگان شعارهایی مانند «نه یعنی نه» را نیز سر دادند.

دیپلماسی

سخنگوی وزارت امور خارجه ایالات متحده، درباره انتقال کنسولگری به مکان جدید اعلام کرد که این ساختمان ظرفیت بیشتری دارد و فضای مناسبی برای تعاملات دیپلماتیک ایالات متحده در گرینلند فراهم می‌کند. با این حال، اقدامات رئیس‌جمهور ترامپ برای بررسی تصرف گرینلند، از جمله احتمال استفاده از نیروی نظامی، در ماه ژانویه گذشته واکنش‌هایی در میان متحدان اروپایی ناتو ایجاد کرد و نگرانی‌هایی در سطح بین‌المللی برانگیخت.

در همین حال، دولت گرینلند اعلام کرد که مذاکرات مهمی درباره آینده این جزیره در جریان است و تأکید کرد که گرینلند متعلق به مردم آن است و هرگز فروشی نخواهد بود. کنت هاوری، سفیر ایالات متحده در دانمارک، در سخنرانی افتتاحیه کنسولگری جدید گفت که ایالات متحده همواره به‌عنوان متحد و شریک در کنار مردم گرینلند خواهد بود، فارغ از تصمیماتی که آنها درباره آینده خود اتخاذ می‌کنند.

از زمان آغاز دولت دوم ترامپ، وی بارها علاقه خود را برای افزایش حضور آمریکا در گرینلند ابراز کرده و این جزیره ۵۷ هزار نفری را به‌عنوان موقعیتی استراتژیک برای مقابله با نفوذ روسیه و چین در قطب شمال معرفی کرده است. آمریکا در حال حاضر

نقطه جوش مذاکرات؟

پس از سفر وزیر کشور پاکستان به تهران، عاصم منیر، فرمانده ارتش این کشور نیز به تهران آمد و هم‌زمان خبر آمد که یک هیأت قطری هم وارد ایران شد

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل



در حالی که آتش‌بس شکننده پس از جنگ ۴۰ روزه ایران و آمریکا همچنان ادامه دارد، تحولات دیپلماتیک در منطقه وارد مرحله‌ای فشرده و چندلایه شده است؛ مرحله‌ای که در آن بازیگران منطقه‌ای بیش از هر زمان دیگری نگران بازگشت دوباره بحران به نقطه انفجار هستند. در این میان سفر دوباره عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان به تهران، آن هم پس از لغو ناگهانی سفرش در روز پنج‌شنبه به یکی از مهم‌ترین نشانه‌های فعال بودن کانال‌های پشت‌پرده برای رسیدن به توافقی سیاسی تبدیل شده است. به‌منظر می‌رسد، منیر حاوی پیام مهمی از جانب آمریکا باشد. سفرهای پی‌درپی سیدمحسن تقوی، وزیر کشور پاکستان نیز در کمتر از یک هفته این تصور را تقویت کرده که اسلام‌آباد، نقشی فراتر از یک میانجی عادی برای کاهش تنش‌ها برعهده گرفته و در حال هماهنگی با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای طراحی چارچوبی جدید در روابط تهران و واشنگتن است. هم‌زمان خبرگزاری رویترز نیز مدعی شده قطر، با هماهنگی ایالات متحده، یک تیم مذاکره‌کننده را به تهران اعزام کرده است تا به تأمین توافقی برای پایان دادن به جنگ ایران کمک کند.

پاکستان اکنون در شرایطی وارد میدان میانجی‌گری شده که چین نیز آشکارا در حال حمایت از ابتکارهای دیپلماتیک مربوط به پایان جنگ است. سخنگوی وزارت خارجه پاکستان هم‌زمان با اعلام سفر شهیناز شریف، نخست‌وزیر این کشور به یکن از یک طرح ۵ ماده‌ای مشترک میان اسلام‌آباد و چین برای پایان رسمی جنگ خبر داد؛ طرحی که هرچند جزئیات کامل آن منتشر نشده اما نشان می‌دهد یکن برخلاف گذشته، دیگر صرفاً ناظر بحران نیست و تلاش می‌کند به بخشی از معماری امنیتی جدید منطقه تبدیل شود. این مسئله به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که چین در ماه‌های گذشته هم در موضوع انرژی و هم در امنیت دریایی خلیج فارس، منافع مستقیمی پیدا کرده و هرگونه تشدید تنش در تنگه هرمز می‌تواند، اقتصاد این کشور را با چالش جدی روبه‌رو کند.

هم‌زمان با افزایش رفت‌وآمدهای دیپلماتیک، برخی رسانه‌های عربی نیز از شکل‌گیری متن اولیه یک توافق احتمالی میان ایران و آمریکا خبر داده‌اند. شبکه العربیه مدعی شده، توافق مورد بحث شامل ۹ بند است؛ بندهایی که از آتش‌بس کامل و توقف عملیات نظامی گرفته تا آزادی دریانوردی در خلیج فارس و آغاز مذاکرات درباره مسائل حل نشده را دربرمی‌گیرد. در این میان مهم‌ترین بخش توافق احتمالی به لغو تدریجی تحریم‌های آمریکا علیه ایران در ازای پایبندی تهران به مفاد توافق مربوط می‌شود؛ موضوعی که سال‌هاست به گره

یک پایگاه نظامی فعال در گرینلند دارد، درحالی که این تعداد در سال ۱۹۴۵ به ۱۷ تأسیسات نظامی می‌رسید.

از نظر اقتصادی، ایالات متحده قصد دارد مجموعه‌ای از پروژه‌ها را در گرینلند اجرا کند و سرمایه‌گذاران آمریکایی برای یافتن قراردادهای معدنی و انرژی در این جزیره فعالیت می‌کنند. این اقدامات با استراتژی کلی دولت ترامپ هماهنگ است که هدف آن تأمین منابع حیاتی برای اقتصاد دیجیتال و جلوگیری از دسترس رقبای خارجی به این منابع است. تمرکز اصلی آمریکا بر روسیه و چین است و واشنگتن تلاش می‌کند، نقش اصلی را در سرمایه‌گذاری‌ها و منابع معدنی گرینلند حفظ کند.

گرینلند از منظر استراتژیک بخشی از برنامه گسترده‌ای است که در واشنگتن شکل گرفته و سه هدف کلیدی دارد: صنعتی‌سازی مجدد برای جبران دهه‌ها برون‌سپاری و کاهش



ظرفیت تولید در بخش‌های حیاتی، کنترل منابع انرژی و فناوری‌های کلیدی مانند هوش مصنوعی و حفظ سلطه دلار آمریکا در روابط اقتصادی جهانی. این اهداف تنها محدود به شعار «اول آمریکا» نیست و بسیاری از مقام‌های دیگر در ساختار دولت نیز به دنبال تحقق آن هستند. ترامپ این اهداف را از طریق تهدیدهای نظامی و فشارهای سیاسی دنبال می‌کند همان‌طور که نمونه‌های مشابهی در ونزوئلا و ایران مشاهده شده است. با وجود انتقادهایی که از روش‌های او می‌شود، بسیاری در واشنگتن بر این باورند که آمریکا در رقابت جهانی قرار دارد و نباید از دستیابی به اهداف اقتصادی و استراتژیک خود عقب‌نشینی کند. سیاست‌ها و رفتارهای او به‌رغم تهاجمی بودن در چارچوب تلاش برای بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی و تأمین امنیت ملی آمریکا قرار دارد و تضادهای موجود در نظم جهانی را برجسته می‌کند.

ترجمه

جایگزینی برای ناتو

چاره اروپایی‌ها چیست؟

نشریه اکونومیست در مقاله‌ای نوشت: ترامپ از آغاز دوره دوم ریاست‌جمهوری اش درباره تعهد آمریکا به ناتو و بند ۵ این پیمان (دفاع جمعی) تردید ایجاد کرده است. این موضوع باعث افزایش دیربهنسگام هزینه‌های دفاعی اروپا شده است. برخی در ناتو، که از تهدید ترامپ در ژانویه برای تصرف گرینلند از دانمارک شوکه شده‌اند، نگرانند نتها اینکه آمریکا ممکن است در صورت جنگ با روسیه کنار بکشد بلکه حتی ممکن است عمداً تلاش دیگر اعضا برای واکنش را نیز مختل کند. برخی نیروهای مسلح اروپایی حتی در حال تدوین طرح‌های محرمانه‌ای هستند تا نه تنها بدون کمک آمریکا بلکه حتی بدون بخش بزرگی از زیرساخت فرماندهی و کنترل ناتو نیز بتوانند بجنگند. یکی از ساختارهای فرماندهی جایگزین که زیاد از آن نام برده می‌شود، «نیروی اعزامی مشترک» (JEF) به رهبری بریتانیا است؛ ائتلافی از ۱۰ کشور عمدتاً باتئیک و نوردیک که مقر آن نزدیک لندن است. این گروه در سال ۲۰۱۴ توسط بریتانیا و ۶ عضو دیگر ناتو تشکیل شد و ابتدا قرار بود، مکملی برای نهاد بزرگ‌تر باشد؛ با نیروهایی آماده واکنش سریع در شرایطی که به سطح ماده ۵ نمی‌رسد. با این حال تمرکز JEF عمدتاً بر منطقه شمال اروپا و باتئیک است و قدرت‌های بزرگی مانند فرانسه، آلمان و لهستان را در بر نمی‌گیرد. برخی مقام‌ها نسبت به آمادگی دفاعی بریتانیا نگرانند: کمبود بودجه باعث شده این کشور تعداد کمی کشتی، زیردریایی و یگان زمینی آماده اعزام سریع داشته باشد. با این حال اگر آلمان که به‌طور چشمگیری در حال افزایش بودجه دفاعی خود است به این گروه اضافه شود این ضعیف‌ها تا حدی جبران می‌شود. در مجموع با وجود همه کاستی‌ها JEF به نظر بهترین گزینه موجود است اگر اعضای اروپایی نتوانند ساختار فعلی ناتو را به‌طور کامل جایگزین کنند. در نهایت، اروپا ناچار خواهد بود، نوعی چارچوب دفاعی جایگزین برای نقش آمریکا پیدا کند زیرا بازدارندگی‌ای که بر پایه کشوری بنا شده که ممکن است در جنگ حاضر نشود، اساساً بازدارندگی واقعی محسوب نمی‌شود.



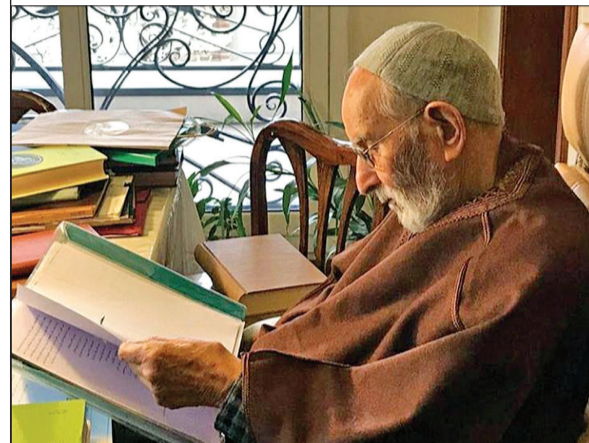
به موضوع تجارت جهانی محدود نمی‌شود؛ آمریکا به‌خوبی می‌داند که هرگونه کنترل بیشتر ایران بر ترافیک دریایی هرمز می‌تواند، موازنه قدرت در خلیج‌فارس را تغییر داده و ابزار فشار تازه‌ای در اختیار تهران قرار دهد. در همین حال اتحادیه اروپا نیز وارد میدان شده و دامنه تحریم‌های خود علیه ایران را گسترش داده است. شورای اتحادیه اروپا اعلام کرده، افراد و نهادهای مرتبط با کنترل تنگه هرمز، هدف تحریم‌های تازه قرار خواهند گرفت. این تصمیم شامل ممنوعیت سفر و مسدودسازی دارایی‌ها می‌شود و نشان می‌دهد، اروپا نیز مانند آمریکا نگران آن است که تهران از موقعیت ژئوپلیتیکی هرمز برای امتیازگیری سیاسی استفاده کند. اتحادیه اروپا مدعی است اقدامات ایران در این آبراه، آزادی عبور و مرور بین‌المللی را نقض می‌کند؛ ادعایی که از نگاه تهران، بخشی از جنگ سیاسی و رسانه‌ای غرب علیه ایران محسوب می‌شود.

در سطح منطقه‌ای نیز نگرانی‌ها نسبت به بازگشت جنگ افزایش یافته است. انور قراش، مشاور رئیس‌جمهور امارات اعلام کرده، شانس رسیدن به توافق میان ایران و آمریکا «پنج‌پناه-پنج‌پناه» است و هشدار داده هرگونه دور جدید درگیری تنها وضعیت منطقه را پیچیده‌تر خواهد کرد. هم‌زمان مارک روتو، دبیرکل ناتو نیز گفته این ائتلاف می‌تواند به آمریکا برای بازگرداندن آزادی دریانوردی در تنگه هرمز کمک کند؛ اظهارنظری که نشان می‌دهد، غرب به‌تدریج در حال آماده‌سازی بستر سیاسی برای حضور امنیتی گسترده‌تر در منطقه است. با وجود همه این تنش‌ها، رسانه‌های آمریکایی و عربی همچنان از فضای مثبت مذاکرات سخن می‌گویند. فاکس نیوز مدعی شده، خوش‌بینی نسبت به توافق افزایش یافته و برخی رسانه‌های عربی مانند الحدث و الجزیره نیز جزئیات بیشتری از رایزنی‌های پشت‌پرده را منتشر می‌کنند. در مقابل، سکوت نسبی آکسیوس که پیش‌تر یکی از منابع اصلی اخبار مذاکرات ایران و آمریکا بود، باعث شده برخی تحلیلگران نسبت به واقعی بودن فضای خوش‌بینانه موجود تردید کنند. در واقع، تجربه ماه‌های گذشته باعث شده، بخشی از ناظران منطقه‌ای به این تحولات با احتیاط نگاه کنند. تنها چند روز پیش ترامپ اعلام کرده بود، موضع او با بنیامین نتانياهو یکسان است و قرار نیست امتیاز ویژه‌ای به ایران داده شود. همین مسئله این نگرانی را به‌وجود آورده که فضای مثبت کنونی شاید بیش از آنکه نشانه نزدیک شدن به توافق باشد، بخشی از یک عملیات فریب باشد. این نگرانی زمانی جدی‌تر می‌شود که بسیاری از تحلیلگران شرایط فعلی را با دوره پیش از آغاز جنگ ۱۲ روزه مقایسه می‌کنند؛ دوره‌ای که در آن نیز فضای رسانه‌ای از احتمال توافق سخن می‌گفت اما با ترور فرماندهان نظامی و حمله به تأسیسات هسته‌ای، ماجرا به شکل دیگری رقم خورد. از همین‌رو هرچند رفت‌وآمدهای دیپلماتیک اخیر و نقش‌آفرینی پاکستان و چین می‌تواند، نشانه‌ای از تلاش واقعی برای مهار بحران باشد اما هم‌زمان سطح بی‌اعتمادی میان طرف‌ها آن قدر بالاست که کوچک‌ترین خطا یا اقدام تحریک‌آمیز ممکن است دوباره همه چیز را به نقطه صفر بازگرداند. اکنون منطقه در وضعیتی قرار گرفته که نه می‌توان از قطعی بودن توافق سخن گفت و نه از بازگشت حتمی جنگ؛ بلکه همه‌چیز در وضعیتی معلق قرار دارد؛ وضعیتی که در آن دیپلماسی و تهدید نظامی هم‌زمان پیش می‌روند.

نکوداشت

پیر مر موز تبریز

محمدعلی موحد ۱۰۳ ساله شد



ابراهیم ایوبی

وکیل دادگستری



در وصف حکیم عمر خیام نیشابوری گفته‌اند: «هزار سال آسمان و اختران را در مدار و سیر به شیب و بالا، جان باید کندن تا از این آسیابک، دانه‌ای درست چون عمر خیام بیرون آفتد». پنج روزی پس از زادروز خیام، یعنی دوم خرداد، زادروز استاد محمدعلی موحد است که امسال یک‌صدوسومین سال‌گرد آن را جشن می‌گیریم. حتی نوشتن کوتاه درباره موحد، نیازمند صدها برگ کاغذ است؛ با این حال در یک ستون کوتاه چند سطر نوشته‌ام. کمتر فردی را می‌توان شناخت که به چند رشته مختلف جدی پرداخته باشد، چه رسد به این که در همه آن‌ها سرآمد باشد. شاید او حکیم زمانه باشد. حوزه تحقیق استاد موحد از ادبیات، عرفان و دین‌شناسی می‌شود و تا تاریخ و سیاست ادامه دارد؛ از «شرح فصوص الحکم» این عربی گرفته تا تحلیل قراردادهای صنعت نفت. در ادامه گذرا به آثار ایشان در پنج حوزه ادبیات، عرفان، دین، حقوق و سیاست اشارتی می‌شود. ادبیات: آثار استاد در این حوزه شامل تالیف و ترجمه است؛ از شرح و تحلیل آثار مولانا و تصحیح مثنوی معنوی گرفته تا تالیف بر «حدیقه الحقیقه» و البته دفتر شعری با نام «شاهد عهد شباب». از مهم‌ترین ترجمه‌های ایشان «رحله» یا «سفرنامه» ابن بطوطه از عربی به فارسی است که نخستین بار سال ۱۳۳۷ نشر یافت و به تازگی برای چندمین بار منتشر شده است. این سفرنامه را یکی از بزرگ‌ترین اسناد فرهنگی تاریخ اسلام می‌دانند که به دلیل وسعت دامنه سفر و دیگری صداقت نویسنده در بیان اوضاع مملکت و احوال مردمان، اهمیت دارد. ترجمه مشهور دیگر موحد «بهود گیتا» یا سرود خدایان است که آن را بزرگ‌ترین حماسه شعری جهان توصیف کرده‌اند.

عرفان: شاخص‌ترین کتاب موحد در این حوزه، درآمد، برگردان، توضیح و تحلیل «فصوص الحکم ابن عربی» است که آن را به همراه برادر خود صمد موحد، دو دهه پیش منتشر کرد. مصطفی ملکیان در رونمایی این اثر، حاصل کار استاد را تقدس‌زدایی از عرفان توصیف کرد. در کتاب «اسطرلاب حق؛ گزیده فیه ما فیه» و «خُمی از شراب ربانی؛ گزیده مقالات شمس» نیز در سال‌های اخیر در دسترس شیفتگان ادبیات عرفانی قرار گرفته است.

دین: موحد در گفت‌وگوی بلندی که با سیروس علی نژاد در کتاب زندگی نامه خود که توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر شده است؛ می‌گوید: «پدرم در کنار تاریخ تولد من یادداشت دیگری دارد به این عبارت: «تاریخی که نماز بر محمدعلی واجب خواهد شد ۱۳۵۵» پیدا است که دلش می‌خواست فرزندش نیز چون خود او متأدب به آداب دین باشد». او در دیباچه کتاب «در کشایش دین و دولت؛ سی سال پس از پیامبر» این گونه می‌نویسد: «کتاب حاضر حاصل طرح پژوهشی علمی-انتقادی است در باب دین و دولت و رابطه آن‌ها در ایران بعد اسلام... بازخوانی این مطالب مجال است برای بازاندیشی در مسائلی که پس از هزار و چهارصد سال همچنان عالم اسلام را به خود مشغول داشته است». جالب این که این کتاب به ابراهیم گلستان تقدیم شده است.

حقوق: رشته دانشگاهی موحد حقوق است که از تحصیل در دانشکده حقوق دانشگاه تهران شروع و تا دانشگاه کمبریج ادامه می‌یابد. موحد سال‌های طولانی به‌عنوان مشاور عالی حقوق شرکت ملی نفت ایران فعالیت داشت و از مهم‌ترین آثار او در زمینه علم حقوق می‌توان به کتاب‌هایی نظیر «در هوای حق و عدالت؛ از حقوق طبیعی تا حقوق بشر»، «در خانه اگر کس است» که ترجمه‌ای تازه از اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌شمار می‌رود، «نفت ما و مسائل حقوقی آن»، «ملی کردن و غرامت»، «درس‌هایی از داوری‌های نفتی»، «سوءاستفاده از حق» و «مختصر حقوق مدنی» اشاره کرد. دکتر ناصر کانونیان در توضیح این کتاب گفته: «کتاب مختصر حقوق مدنی دکتر موحد را... همین قدری که خوانده‌ام مفیدم که می‌تواند برای دانشجویان کتاب مفیدی باشد. این کتاب، کتابی ساده است...»

تاریخ و سیاست: مهم‌ترین اثر تالیفی تاریخی-سیاسی موحد کتاب چهار جلدی «خواب آشفته نفت» است که به بازخوانی و تحلیل تاریخ ملی کردن صنعت نفت و پیامدهای حقوقی و سیاسی آن در حدود بیش از ۲ هزار صفحه می‌پردازد که در اولین سال نشر، برنده جایزه کتاب سال علوم سیاسی شد. «هیاهو بر سر هیچ» هم به نقد ادعای شیوخ عرب بر سر جزایر سه گانه ایرانی (تنب کوچک، تنب بزرگ و ابو موسی) اختصاص دارد. البته که ترجمه «چهارمقاله درباره آزادی» آریا برلین، استاد روسی‌تبار دانشگاه آکسفورد، هنوز هم منبعی ارزنده در شناخت اندیشه سیاسی قرن بیستم به‌شمار می‌رود.

شعر در قلمرو ناممکن

نگاهی به مجموعه اشعار ضیاء موحد که پلی است میان «اندیشیدن» و «سرودن»

آراکو محمودی

نویسنده و مترجم



در ادبیات مدرن ایران، شاعران بزرگ اغلب یا در سنتی «فریاد» بوده‌اند یا در جست‌وجوی «خلوت». ضیاء موحد اما در میان این دو قطب متضاد، راهی نرفته است؛ او «فلسفه زبان» را به میدان شعر آورده تا نشان دهد چگونه می‌توان با تقلیل کلمات، وسعت معنا را افزایش داد. انتشار «مجموعه اشعار ضیاء موحد»، تنها یک رویداد کتاب‌شناختی نیست؛ این سندی است از حضور یک ذهن تحلیلی در ساحت شعر که از دهه ۱۳۴۰ تا امروز، به ما آموخته است چگونه میان «اندیشیدن» و «سرودن» پلی استوار برقرار کنیم.

اقتصاد زبانی

برای درک جایگاه ضیاء موحد، باید ابتدا بر سنت غالب دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تأمل کرد. آن دوران، عصر «شعر اعلامیه» بود. شاعران بزرگ آن نسل، در هیبت پیامبران اجتماعی ظاهر می‌شدند که «حقیقت» را در آستین داشتند و زبان، برایشان ابزاری برای به حرکت درآوردن توده‌ها یا ترسیم حماسه‌های شخصی بود. در چنین فضایی، موحد با رویکردی که می‌توان آن را «فروتنی فلسفی» نامید، ظهور کرد. او نه ادعای حماسه‌سرایي داشت و نه می‌خواست بلندگوی دردهای جمعی باشد. او به‌جای «بازنمایی واقعیت»، به «کاوش در امکان بیان» پرداخت. این انتخاب، شعر او را از تاریخ‌مصرف‌دار بودن نجات داد.

مهم‌ترین خصیصه شعر موحد، «اقتصاد زبانی» است.

او معتقد است شعر، محل اطناب فلسفی نیست؛ بلکه جایی است برای «نشان دادن حضور فقدان». این رویکرد، در تقابل مستقیم با شعرانی است که فکر می‌کنند هر چه تصویرسازی‌ها پرطمطراق‌تر باشد، شعر «شاعرانه‌تر» است. موحد با کلمات، همچون جراحی رفتار می‌کند که تنها برشی دقیق ایجاد می‌کند تا عمق زخم دیده شود. به این نمونه بنگرید که چگونه نظریه «موهوم بودن زمان» در دستاوی او به یک فاجعه عاطفی بدل می‌شود: طفلی‌ست / خفته / در آینده / بیدارش که کنی / در گذشته / به خواب رفته است / به هیچ می‌ماند / موریانه‌ای / که بی‌وقفه / می‌پوساند

اینجا فلسفه نه یک تز انتزاعی، بلکه خود استخوان‌های ماست که در گذر زمان پوسیده‌اند. «موریانه»، استعاره‌ای است که نشان می‌دهد موحد چگونه مفاهیم انتزاعی را در گوشت و پوست کلمات روزمره حل می‌کند.

موحد شاعر، به‌شدت به «سیاست زبان» حساس است. او می‌داند که کلمات، در ساختار قدرت، چگونه مستعمل و مبتذل می‌شوند. در شعر درخشان «چه شهروند خوبی بود»، او با طنزی گزنده و سرد، انقیاد سوژه را در نظم اداری جهان به تصویر می‌کشد:

به‌وقت به دنیا آمد / به‌وقت سربازی رفت / به‌وقت زن برد / حلال‌زاده به‌وقت هم مرد

تکرار وسواس‌گونه قید «به‌وقت»، نه یک بازی زبانی، که توصیف دقیق یک «زندگی مدیریت‌شده» است. این شهروند خوب، موجودی است که اعتراض را فراموش کرده، چون حتی مرگ او نیز در جدول زمان‌بندی سیستم تعریف شده است. این شعر، نقدی است به تمام نظام‌هایی که سعی می‌کنند روح انسان را در قفس «انتظام» حبس کنند. این همان جایی است که او در گفت‌وگوهای

تحلیلی‌اش، بر اهمیت «فاصله‌گذاری انتقادی» تأکید می‌کند؛ اینکه شاعر باید از میان هیاهوی ایدئولوژی‌ها، روزنه‌ای برای تنفس فردیت بگشاید.

طنز دن کیشوت‌وار

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز ضیاء موحد، طنز دن‌کیشوت‌وار اوست. او در شعر «رجز»، قهرمان‌پردازی‌های کاذب فرهنگی ایران را به استهزا می‌گیرد. کسی که با اسب چوبین فریاد می‌زند «من سام دیوبند نریمان!»، تصویری است از انسان معاصر که در پوشش اسطوره‌های کهن، پوچی وضعیت خویش را پنهان می‌کند. موحد با این طنز، نقاب حماسه را از چهره وضعیت اسفبار ما برمی‌دارد.

ابهام در شعر موحد، ابهام «ناشسی از دشواری‌نویسی» نیست؛ بلکه «ابهام راستین هستی» است. او پنجره‌های شعرش را به دشتی باز می‌کند که هر چه در آن می‌بینیم، ناشسی از درک ما از «ناپایداری» است. برای او، شعر نه «سود» می‌رساند و نه «فایده». او به‌صراحت می‌گوید: «شعر باید بی‌فایده بماند تا از میان این همه سوداگر جان به‌در ببرد». این «بی‌فایده‌گی»، یک موضع انتقادی رادیکال است. در عصری که همه چیز - از هنر گرفته تا احساسات ما - به کالا بدل شده، شاعر با حفظ این بی‌فایده‌گی، از حریم انسانیت دفاع می‌کند.

نگاه ضیاء موحد به تاریخ، نگاهی توأم با رنج است. او «تاریخ» را نه مجموعه‌ای از پیروزی‌ها، که حافظه تکه‌تکه‌شده‌ای می‌داند که هر خاطره در آن، خنجر است بر خاطره‌های دیگر. او این وضعیت را با تصویر «ماهی‌ها در تور» در شعر «و ناگهان» به بهترین شکل ترسیم می‌کند؛ تصویری از انسان‌هایی که مدام در تورهای ایدئولوژیک

گزارش: سینمای ایران

بمب خنثی شده

درباره «نیم‌شب» آخرین ساخته محمدحسین مهدویان

فرزانه متین

روزنامه‌نگار

فیلم «نیم‌شب» به کارگردانی محمدحسین مهدویان و تهیه‌کنندگی حبیب والی‌نژاد، محصول مؤسسه تصویر شهر، در فضای ملتبه جنگ رمضان آکران شد. هسته اصلی داستان، که به جنگ ۱۲ روزه می‌پردازد، در ابتدا نویدبخش تجربه‌ای نفس‌گیر و تکان‌دهنده است؛ اما افسوس که این حس اولیه، پس از گذشت مدتی، جای خود را به خستگی و ناامیدی می‌دهد.

برای درک عمق فاجعه در «نیم‌شب»، باید به عقب بازگشت؛ به روزگاری که محمدحسین مهدویان با «ایستاده در غبار» و «ماجرای نیمروز»، جانی تازه به کالبد بی‌رمل درام‌های سیاسی-تاریخی ایران دمیده بود. او، فیلم‌ساز بود که در لحظاتی! نفس را در سینه مخاطب حس می‌کرد و بلد بود چگونه از دل آرشیه‌های غبارگرفته، تعلیقی امروزی استخراج کند.

اما مهدویان «نیم‌شب»، فرسنگ‌ها با آن کارگردان مسلط به ابزار، فاصله دارد. گویی او در مسیر رسیدن به سینمای بدنه و جلب‌رضایت نهادهای سرمایه‌گذار، «آن» جادویی خود را گم کرده است. او حتی در نمایش خانگی برای نخستین بار، سبک درام-جنایی را با هم ترکیب کرد و با پخش زخم کاری، شکل نوینی از سریال را عرضه کرد؛ چه موفق بود، چه ناموفق، با این حال، باعث شد بسیاری از کارگردانان در این حوزه به تقلید از وی بپردازند، که پروژه‌ها منجر به شکست شد.

در همان پلان‌های ابتدایی، هنگامی که با آسایشگاه ارامنه و پیرزنی روبه‌رو می‌شویم که برای پسر شهیدش راز و نیاز می‌کند، تداعی‌گر ابتدای رمان تحسین‌شده «فرانکشتاین در بغداد» اثر احمد سعداوی می‌شود که در سال ۲۰۱۳ برنده جایزه ادبی بوکر می‌شود. این شباهت در کنار قرارگیری نمادهای مختلف از اقشار گوناگون جامعه، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا سازندگان «نیم‌شب» نیز، همچون سعداوی، در پی برانگیختن عواطف جهانی بوده‌اند؟ این شباهت مسلماً برای فیلمنامه‌نویسی چون مهدی یزدانی خرم اتفاقی نبوده است. آنچه «نیم‌شب» را از اساس زمین‌گیر می‌کند، فیلمنامه آشفته و غیرمنسجم آن است.

داستان فیلم، روایتگر شبی هولناک از جنگ ۱۲ روزه است؛ شبی که یک بمب خنثی نشده در محله یوسف‌آباد فرود می‌آید، و فاجعه زمانی اوج می‌گیرد که دیوار این کوچه، حائل میان

دو بیمارستان است و اهالی منطقه ناچار به تخلیه و رفتن به پارک شفق می‌شوند. سوژه فیلم به‌روز و ملتبه است، اما مهدویان به‌حدی خرده‌بینگ کرده که پیرنگ اصلی اضافه کرده است که ایده مرکزی، در میان انبوهی از خرده‌روایت‌ها و شعارها، گم می‌شود. مخاطب، با توجه به حساسیت موضوع و بحران پیش‌آمده، انتظار لحظات هیجانی و تعلیق‌آور را دارد، اما «نیم‌شب» به‌طرز ناامیدکننده‌ای فاقد تعلیق است و نمی‌تواند مخاطب را با عمق واقعی فاجعه روبه‌رو کند.

هدف اصلی سازندگان، گویا جمع کردن اقشار مختلف جامعه زیر پرچم «وطن» بوده



نقد: سینمای ایران

خانه به دوشی روح تنها

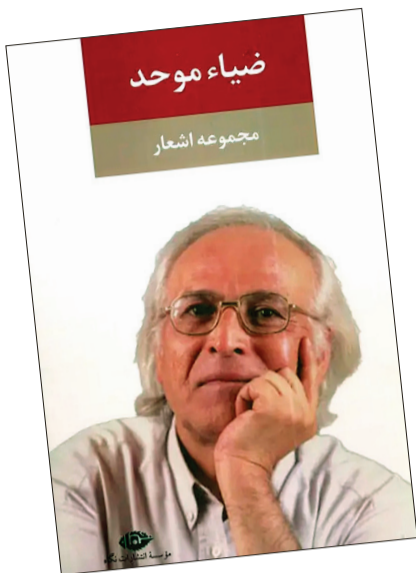
نگاهی به فرم بصری فیلم «شکار حلزون»

عدنان شاه‌طلایی

منتقد

سینمای ایران در سال‌های اخیر به شدت میان کم‌دی‌های نامعتبر دم‌دستی و درام‌های ملتهب اجتماعی، دو قطبی شده است. در چنین فضای، ظهور فیلمی مانند «شکار حلزون» نخستین تجربه بلند «محسن جسور»، شبیه ایستادن در یک ایستگاه متروک و گوش سپردن به صدای تیک‌تاک ساعتی قدیمی است. این فیلم بیش از آنکه به دنبال روایت یک داستان پرفراز و نشیب با تکیه بر گرافیک‌های مرسوم فیلم‌نامه‌نویس باشد، به دنبال خلق یک «اتمسفر» است؛ فضایی که در آن زمان، نه با ثانیه‌شمار بلکه با حرکت کند و نامحسوس یک حلزون روی لبه زبر واقعیت سنجیده می‌شود. محسن جسور، با آگاهی از ذائقه مخاطب امروز، مسیری دشوار را برگزیده است: دعوت به تماشای سکون. داستان با محوریت یک زن به نام پاشا شکل می‌گیرد که برای گذران زندگی و تأمین آینده تنها فرزندش، سرپرستی پیرمردی منزوی، مقتدر و متمول را می‌پذیرد. پیرمردی که با بازی «حسین پاکدل» به قطب اصلی و سنگین فیلم بدل شده است. خانه پیرمرد در فیلم، صرفاً یک لوکیشن یا چهاردیواری نیست؛ این عمارت، یک شخصیت مستقل، جاندار و مرموز است. بنایی که در هر گوشه تاریکش، رازی را دفن کرده و دیوارهایش انگار خاطرات تلخ و شیرین سالیان دور را مدام بازمی‌کند. تقابل این دو شخصیت، یعنی زنی که برای «دویدن» و رسیدن به حداقل‌های زندگی، تلاش می‌کند و پیرمردی که به «ایستادن» و تماشاکردن نابودی خویش گرفته، تضاد اصلی دراماتیک اثر و تکاپویی است که در برخورد با صخره صلب پیرمرد، دچار فرسایش می‌شود. نام فیلم، هوشمندانه‌ترین استعاره‌ای است که کارگردان برای توصیف وضعیت آدم‌های قصه‌اش به کار گرفته. حلزون موجودی است که خانه‌اش را همیشه بر دوش می‌کشد و با کمترین سرعت ممکن، در دنیای پیرامونش جا به جا می‌شود. در این اثر، شخصیت‌ها، هر کدام حلزون‌هایی هستند که بار سنگین گذشته، حسرت‌های قدیمی و زخم‌های کهنه را مدام با خود از این اتاق به آن اتاق، جا به جا می‌کنند. آنها در صدف سخت انزوای خود، خزیده‌اند و ترس از بیرون آمدن، آنها را در یک سکون خودخواسته و گاهی رنج‌آور حبس کرده است. کارگردان به جای آنکه با ریتم‌های تند و تدوین‌های نفس‌گیر، مخاطب را به وجد بیاورد، دوربین‌اش را با حوصله و وسواس در زوایای این عمارت می‌کارد تا ما شاهد دقیق «شکار لحظه‌های تنهایی او باشیم». او از ما می‌خواهد که به جای تماشای حادثه، به تماشای «وضعیت» بنشینیم. بازی حسین پاکدل در این فیلم، یادآور و قار بازیگران کلاسیک سینمای جهان است. او با تکیه بر ظنن خاص صدا و میمیک کاملاً کنترل‌شده‌اش، شخصیتی را ترسیم می‌کند که میان اقتدار گذشته و استیصال حال، دست‌وپا می‌زند. پاکدل به خوبی، وقار یک «سرهنگ» سابق را با لرزش‌های پنهان یک پیرمرد تنها تلفیق می‌کند. در کنار او، حضور کوتاه اما تأثیرگذار بازیگرانی چون محمدرسول صفری، رنگ‌وبوی متفاوتی به فضای سوررئال و گاه غریب فیلم بخشیده است. با این حال، بزرگ‌ترین چالش فیلم، در بخش میانی روایت رخ می‌دهد؛ جایی که ریتم کند اثر برای مخاطبی که به سینمای حادثه عادت دارد، دشوار جلوه کند. اما باید دانست که این کندی، یک انتخاب راهبردی برای همسو کردن نبض تماشاگر با دنیای درونی و بر از لکت شخصیت‌هاست.

از لحاظ زیبایی‌شناسی، طراحی صحنه با جزئیات خیره‌کننده، از چیدمان وسواس‌گونه اشیای عتیقه تا انتخاب پالت رنگی سرد و بی‌روح، همگی در خدمت درون‌مایه اصلی فیلم یعنی «فقدان» و «فراموشی» هستند. استفاده هوشمندانه از کنتراست موضعی در داخل عمارت، فضایی مینیمال ایجاد کرده است. موسیقی متن نیز در این میان، مسیری مستقل را طی نمی‌کند؛ بلکه به عنوان یک زیرصدای محو، فضای خالی و سنگین میان دیالوگ‌ها را به شکلی جذاب پر می‌کند تا سنگینی سکوت، آزاردهنده نشود. فیلم «شکار حلزون» در زیر متن پنهان خود، موضوعی درباره مفهوم عدالت و قصاص و سرآخ بخشش را مطرح می‌کند. آیا می‌توان گذشته را مانند یک صدف خالی و بی‌مصرف رها کرد و به سمت افق‌های تازه راند؟ یا ما تا ابد محکوم به حمل سنگینی کردها و ناکرده‌های مان پریشان هستیم؟ مناسبات میان پاشا و پیرمرد، به سرعت از یک رابطه ساده میان پرستار و بیمار، فراتر می‌رود و به نوعی مکاشفه اخلاقی و جدال درونی بدل می‌شود. این فیلم درباره پرستاری ساده است و مواجهه با دو نسل و دو نگاه متفاوت به مفهوم «زنده» ماندن است. این نخستین ساخته محسن جسور، اثری است که برای دیده‌شدن نیاز به صبوری دارد. فیلمی که هیچ ادعای گرافیکی برای تغییر ساختارهای کلان ندارد اما موفق می‌شود دنیای مینیاتوری شخصی خودش را به درستی بنا کند. اگرچه ممکن است در انسجام برخی خردروایت‌ها، پیوند بخش‌های فلاش‌بک به زمان حال، ضعف‌هایی دیده شود اما جسارت کارگردان و دوری از کلیشه‌ها، قابل تقدیر است. فیلم دعوتی است به تماشای رقص آرام سایه‌ها روی دیوارهای سرد تنهایی؛ ضیافتی که در آن، صدای جا به جا شدن یک صدف روی سنگ، از هر فریادی در سینما بلندتر شنیده می‌شود. «شکار حلزون» تجربه‌ای است برای آنها که هنوز باور دارند سینما، می‌تواند محلی برای تأمل و مکث باشد، نه مسیری برای عبور سریع از آن.



ضیاء موحد

مجموعه اشعار

انتشارات نگاه

۳۷۱ صفحه

۵۷۵۰۰۰ تومان

نیاز داریم. خواندن این مجموعه، نه یک تفنن ادبی، که یک تمرین فکری است. موحد ما را به جایی می‌برد که در آن، کلمات دیگر برای فریب دادن ما نیستند؛ کلمات در شعر او، آینه‌هایی هستند که نه تنها ما، که «خلاء» موجود در هستی ما را نیز بازتاب می‌دهند. در دورانی که صداها بلندتر از همیشه است، شعر ضیاء موحد، صدایی است که با «سکوت» بر ما غلبه می‌کند. او در این هیاهو، سهم خود را از حقیقت با «دقیق بودن» ادا کرده است؛ حقیقتی که نه در فریاد، بلکه در درنگ‌های میان سسطور او نهفته است. او به ما یادآوری می‌کند که شاید تنها راه «بودن»، درک عمیق همان «ناممکن بودن» شعر است؛ مقاومتی که در جهانی پر از هیاهو، تنها با «دقیق بودن» و «سکوت کردن» امکان می‌شود.

مقوایی بیش نیستند؛ یا بهتر است بگوییم حتی در حد یک «تیپ» هم فرو نرفته‌اند، چه رسد به خلق یک «کاراکتر» قابل قبول. قهرمان داستان، در هیچ کجای فیلم آن چنان که باید، «ملموس» نیست. بازیگران در نیم‌شب چون شناسنامه ندارند، حضورشان نه تنها همدلی ایجاد نمی‌کند، بلکه به ضد خودش بدل می‌شود.

از سوی دیگر، فیلم رویکردی غیرقابل قبول به «مستندگونه‌سازی» دارد. فضا سازی، نورپردازی و حتی بازی‌ها، چنان بوی مستند را می‌دهند که اگر «نیم‌شب» به عنوان یک مستند به نمایش گذاشته می‌شد، شاید می‌توانست به عنوان یکی از مستندهای خوب و به یادماندنی در اذهان ثبت شود. اما به عنوان یک اثر سینمایی داستانی، این «واقع‌گرایی افراطی» و فقدان خلاقیت در روایت، به جای عمق بخشیدن، فیلم را از دنیای دراماتیک دور کرده و به ورطه «گزارش‌نویسی تصویری» می‌کشاند؛ جایی که احساسات، قربانی «حقیقت ظاهری» می‌شود. ریتم داستان، فرساینده و کند است.

اینکه یک ایده خوب، چنین به‌هدر می‌رود، می‌تواند باعث تأسف باشد. اگر تحقیق و جست‌وجو در مورد مسائل روز، با شتاب‌زدگی صورت نمی‌گرفت؛ اگر نویسنده بلافاصله دست به قلم نمی‌شد و اجازه می‌داد فاصله زمانی مناسبی از وقایع بگذرد تا تحلیل عمیق‌تر شود و داستان سرسری پیاده نشود، شاید «نیم‌شب» می‌توانست فیلمی شسته‌رفته و اثری قابل قبول باشد.

سینمای محمدحسین مهدویان که روزگاری اعتبارش را از «سکوت»‌های معنادار و «نگاه»‌های نافذ قهرمانان در سایه‌اش می‌گرفت (جواد عزتی و هادی حجازیان)، حالا در «نیم‌شب» به نوعی به انحار هنری رسیده است. مهدویان متأخر، آن وقار دوربین جست‌وجوگرش را با هیاهویی میان‌تهی معاوضه کرده و به پرگویی و «جیع‌های بنفش بصری» روی آورده است. اگر در آثار اولیه او، فرم در خدمت کشف لایه‌های پنهان تاریخ بود، در اینجا فرم به ابزاری برای پوشاندن فقر اندیشه بدل شده است.

این فیلم به وضوح نشان داد که وقتی یک فیلم‌ساز، فرصت‌طلبی سوژه را بر «پختگی فرم» مقدم می‌شمارد، نتیجه چیزی جز یک اثر یک‌بار مصرف نخواهد بود. مهدویان گمان کرده است که با قرار دادن دوربین در دل یک موقعیت ملتهب جهانی و جنگی، نیمی از راه را رفته است، اما حقیقت تلخ این است که «نیم‌شب» حتی با وجود چاشنی بمب و دلهره جنگ، قدرت تکان دادن صندلی مخاطب را هم ندارد؛ چراکه مخاطب به جای حس کردن فاجعه، با یک «گزارش تصویری پرلکنت» روبه‌روست. در واقع، سازنده ایستاده در غبار در «نیم‌شب»، بمب اعتبار خودش را داوطلبانه منفجر کرد. او که بلد بود چگونه با کمترین سکوت، بیشترین تعلیق را خلق کند، حالا در میان انبوه خرده‌روایت‌های تحمیلی و شخصیت‌های مقوایی اش گم شده است. اصرار بر جمع کردن و بترینی از اقشار مختلف، نه از سر دغدغه وفاق ملی، که نوعی تمهید شتاب‌زده برای جلب رضایت‌های فراسینمایی به‌نظر می‌رسد. این فیلم، مصداق بارز هدر دادن یک موقعیت استراتژیک در تاریخ سینمای دفاع و مقاومت است.

در نهایت، «نیم‌شب» یادآور این ضرب‌المثل است: «همسایه‌ها یاری کنی تا شوهرداری کتم». اما در این فیلم، حتی همسایه‌ها هم بلد نیستند کمک کنند!



لحظه‌های سنگ»، سکوت نه به معنای آرامش، بلکه به معنای بهت در برابر هستی و رنج ناشی از فقدان است؛ اینجا سکوت یعنی بهت / در انتهای خاطره / شععی سیاه می‌سوزد / ... مانند / مصیبت / رفتن / محال

ایستاده در منطقه میانی دشوار

در نهایت، ضیاء موحد نه یک شاعر عافیت‌طلب زیبایی‌پسند است و نه یک ایدئولوگ سیاسی. او در آن «منطقه میانی دشوار» ایستاده است؛ جایی که زبان باید با دقت یک فیلسوف و باشجاعت یک شاعر، در برابر ابتذال کلمات بایستد. مجموعه اشعار او، دعوتی است به سکوت، به دقت و به تأمل؛ عناصری که در هیاهوی شتاب‌زده چند دهه اخیر، بیش از هر چیز دیگری به آن

جمع می‌شوند و تنها آن ماهی طغیان‌گری که از این دایره می‌گریزد، می‌تواند به قلب هوا گره بزند.

در شعر «تهران»، این نگاه به تجربه جمعی فرسودگی می‌رسد:

با چهره‌های زرد می‌گذریم / از انتظار سرخ / و از شتاب سبز / چه رنگین است زندگی ما / در این شهر مسموم

تضاد میان «رنگین بودن» و «شهر مسموم»، تصویری دقیق از زیست شهری است که در آن تکرر نشانه‌ها دیگر امیدآفرین نیست، بلکه نشانه‌های از سردرگمی است.

حضور «سکوت» و «غیاب» نیز در آثار او حضوری پررنگ دارد. موحد معتقد است «اما همیشه از آنچه نیست بیشتر رنج می‌بریم تا از آنچه هست». در شعر «در

است: پیرزن ارمنی، بچه‌های افغانی، بیماران سرطانی، نوزادان، زن باردار، زن معتاد، پسری از نسل زده، سرهنگ مبتلا به آلزایمر (که خود مقوله‌ای دراماتیک و قابل تأمل است)، رفتگران و... اما این نماینده‌ها، نه تنها عمق ندارند، بلکه کمکی به پیشبرد داستان اصلی نمی‌کنند و صرفاً به شیوه‌های شتاب‌زده و سطحی، برای تکمیل «پازل تنوع» جامعه چیده شده‌اند.

مشکل اساسی «نیم‌شب» اینجاست که فیلم می‌خواهد همه چیز باشد و هیچ چیز نیست؛ می‌خواهد هم مصلح اجتماعی باشد، هم راوی جنگ، هم تکنیسین تعلیق و هم تریبون وفاق ملی. اما در نهایت، فیلم به مجموعه‌ای از کارت‌پستال‌های شعاری بدل می‌شود. حضور سرمایه «تصویر شهر» و تأکید بر لوکیشن‌های نمادین تهران، بیش از آنکه در خدمت درام باشد، بوی سفارش می‌دهد. مهدویان دست به تلاشی مذبحانه برای ساختن یک «ایران مینیاتوری» در قلب تهران کرده است.

درباره بخش تکنیکی فیلم، می‌توان گفت دوربین در «نیم‌شب» بی‌طرف نیست؛ با معرفی این همه تیپ که حتی در حد شخصیت هم پرداخته نشده‌اند، از بیننده انتظار دارد در همان لحظه تماشا، قضاوت کند و به این «حضور» همگانی، ادای احترام نماید. بازیگران فیلم،



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

به قدرت فولاد

جدی گرفتن هوش مصنوعی برای ما حیاتی است

حسین صبوری
اقتصاددان

اقتصاد جهانی در آستانه یکی از مهم‌ترین جابه‌جایی‌های قدرت پس از انقلاب صنعتی قرار گرفته است؛ تحولی که محور اصلی آن، هوش مصنوعی است. با این حال هنوز بسیاری از مردم تصور می‌کنند، هوش مصنوعی تنها یک ابزار سرگرم‌کننده برای تولید متن، تصویر یا ویدئو است. واقعیت اما بسیار عمیق‌تر از این برداشت ساده است. هوش مصنوعی به‌سرعت در حال تبدیل شدن به زیرساخت اصلی اقتصاد جهانی و یکی از مهم‌ترین منابع قدرت در قرن بیست‌ویکم است؛ همان‌گونه که برق و انرژی، موتور محرک اقتصاد قرن بیستم بودند. در سال‌های اخیر، سرمایه‌گذاری‌های عظیم جهانی نشان داده که دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ فناوری اهمیت این تحول را به‌خوبی درک کرده‌اند. آنچه امروز در حال رخ دادن است، تنها یک موج فناوریانه زودگذر نیست؛ بلکه بازطراحی کامل معماری اقتصاد جهانی است. طی دو قرن گذشته، اقتصاد جهان بر سه مؤلفه اصلی استوار بود: سرمایه، نیروی کار و انرژی. اما اکنون یک مؤلفه چهارم وارد بازی شده است: «قدرت محاسباتی». در آینده کشورها تنها با شاخص تولید ناخالص داخلی یا میزان ذخایر طبیعی یا یکدیگر رقابت نخواهند کرد بلکه معیارهایی مانند ظرفیت پردازش داده، کیفیت مدل‌های هوش مصنوعی، تعداد دیتاسنترها و دسترسی به داده‌های باکیفیت، تعیین‌کننده قدرت اقتصادی آنها خواهد بود. همان‌طور که در قرن بیستم کشورهای که نفت، فولاد یا شبکه بانکی قدرتمند داشتند از مزیت اقتصادی برخوردار بودند، در قرن جدید کشورهایی برنده خواهند بود که از زیرساخت هوش مصنوعی قوی‌تر، پردازنده‌های پیشرفته‌تر، داده‌های گسترده‌تر و اکوسیستم نوآوری منسجم‌تری بهره‌مند باشند. در این میان، مسئله مهم برای کشورهایی مثل کشور ما، آن است که چه جایگاهی در این تحول جهانی خواهند داشت. برخلاف تصور رایج، ورود به اقتصاد هوش مصنوعی صرفاً به سرمایه مالی عظیم وابسته نیست. عوامل مهم‌تری مانند سرمایه انسانی، دسترسی به انرژی، دانشگاه‌های توانمند و داده و توانایی ایجاد اکوسیستم نوآوری نقش تعیین‌کننده دارند. ایران حداقل در برخی از این حوزه‌ها همچنان مزیت‌های قابل‌توجهی دارد؛ از جمله نیروی انسانی متخصص، ظرفیت علمی دانشگاه‌ها و منابع انرژی. با این حال، چالش اصلی در نحوه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری آینده نهفته است. پرسش کلیدی این است که آیا ایران می‌خواهد تنها مصرف‌کننده فناوری‌های هوش مصنوعی باشد یا قصد دارد، بخشی از زیرساخت اقتصاد آینده را نیز بسازد؟ تفاوت این دو مسیر بسیار اساسی است. کشوری که تنها مصرف‌کننده باقی بماند، در آینده وابستگی بیشتری به قدرت‌های فناوری خواهد داشت؛ اما کشوری که بتواند زیرساخت، مدل‌های بومی و اکوسیستم نوآوری خود را توسعه دهد، می‌تواند سهمی واقعی از اقتصاد جهانی آینده به‌دست آورد. به هر حال هوش مصنوعی را نباید صرفاً یک ابزار فناوری دانست؛ بلکه باید آن را به‌عنوان موتور محرک اقتصاد قرن بیست‌ویکم شناخت. همان‌طور که برق، نفت و اینترنت مسیر توسعه جهانی را تغییر دادند، هوش مصنوعی نیز در حال تعریف نظم اقتصادی جدیدی است. کشورهایی که زودتر این واقعیت را درک و برای آن برنامه‌ریزی کنند، جایگاه قدرتمندتری در آینده خواهند داشت. آینده اقتصاد جهان، بیش از هر زمان دیگری، به داده، الگوریتم و قدرت محاسباتی وابسته خواهد بود.

توسعه

قفل بزرگ

تأثیر ۴۶ سال تحریم بر اقتصاد ایران چه بوده است؟

جمشید پیش‌قدم

گروه اقتصاد

حدود ۴۶ سال پیش در نخستین روزهای خرداد ۱۳۵۹ اولین دور تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران اجرایی شد. پیش از آن نیز روابط سیاسی میان دو کشور قطع شده و جمهوری اسلامی تازه تأسیس با محدودیت‌های سیاسی مواجه شده بود اما آغاز رسمی تحریم‌های اقتصادی را می‌توان نقطه شروع دوره‌ای دانست که اقتصاد ایران را برای دهه‌ها تحت‌تأثیر قرار داد. این تحریم‌ها در واکنش به اشغال سفارت آمریکا در تهران و بحران گروگان‌گیری اعمال شدند اما به‌تدریج از یک ابزار سیاسی کوتاه‌مدت به یکی از گسترده‌ترین و پیچیده‌ترین نظام‌های تحریمی جهان تبدیل شدند.

واضح است که تحریم‌های اقتصادی آمریکا طی ۴۶ سال گذشته، نقش مهمی در شکل‌دهی به مسیر اقتصاد ایران داشته‌اند. این تحریم‌ها نه‌تنها بر شاخص‌های کلان اقتصادی مانند رشد، تورم، نرخ ارز و سرمایه‌گذاری اثر گذاشته‌اند بلکه ساختار تجارت، شیوه حکمرانی اقتصادی و حتی سبک زندگی مردم را نیز تغییر داده‌اند. با این حال تجربه ایران نشان می‌دهد که اقتصاد کشور در برابر فشارهای خارجی ظرفیت‌هایی برای انطباق و بقا ایجاد کرده است؛ هرچند تداوم این شرایط همچنان هز بنه‌های سنگینی برای توسعه و رفاه اقتصادی به همراه دارد.

در ابتدا تحریم‌ها بیشتر شامل مسدود شدن دارایی‌های ایران در آمریکا، محدودیت در مبادلات تجاری و توقف همکاری‌های صنعتی و مالی بود. اما در دهه‌های بعد دامنه این محدودیت‌ها به حوزه‌های بانکی، صادرات نفت، سرمایه‌گذاری خارجی، حمل‌ونقل، بیمه، فناوری و حتی مبادلات انسانی و علمی گسترش یافت. به همین دلیل اقتصاد ایران طی بیش از چهار دهه همواره در معرض درجات مختلفی از فشار اقتصادی خارجی قرار داشته است. اکنون پس از گذشت نزدیک به نیم‌قرن، این پرسش همچنان مطرح است که تحریم‌های اقتصادی آمریکا چه اثری بر ساختار و عملکرد اقتصاد ایران گذاشته‌اند و ایران تا چه اندازه توانسته خود را با این شرایط تطبیق دهد. یکی از مهم‌ترین آثار تحریم‌ها بر

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

جهان پس از بحران هرمز

امنیت انرژی در عصر بی‌ثباتی چه تغییری کرده است؟

نسرین خدادادی

گروه اقتصاد

بحران تنگه هرمز بار دیگر نشان داد که امنیت انرژی همچنان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت و ثبات اقتصادی در جهان است. بسته شدن یا اختلال در این گذرگاه استراتژیک، که بخش قابل‌توجهی از نفت و گاز جهان از آن عبور می‌کند، تنها یک بحران منطقه‌ای نیست؛ بلکه شوکی جهانی است که آثار آن از آسیا تا اروپا و از آمریکا تا آفریقا احساس می‌شود. با این حال، پیامدهای این بحران برای همه کشورها یکسان نیست و هر اقتصاد بسته به میزان وابستگی خود به انرژی خاورمیانه، ظرفیت تولید داخلی و توان مالی‌اش آسیب متفاوتی می‌بیند. براساس گزارش وال‌استریت ژورنال حدود ۷۵ درصد از عرضه جهانی نفت از بازار حذف شده و قیمت نفت در سطحی بالاتر از ۱۰۰ دلار در هر بشکه باقی مانده است. این وضعیت تنها به افزایش قیمت سوخت محدود نمی‌شود بلکه زنجیره‌ای از پیامدهای تورمی، رکود اقتصادی و تغییرات ژئوپلیتیکی را به همراه دارد. کشورهای آسیایی نخستین و شدیدترین ضربه را دریافت کرده‌اند زیرا بخش عمده نفت وارداتی آنها از خاورمیانه تأمین می‌شود. در برخی کشورهای فقیرتر مانند بنگلادش، سریلانکا و لائوس، بحران انرژی حتی به کاهش روزهای کاری، محدودیت مصرف برق و تعطیلی بخشی از فعالیت‌های

بررسی تحولات اقتصادی

مبادلات اقتصادی را افزایش داد و فعالیت بخش خصوصی را محدودتر کرد. در نتیجه بسیاری از فعالان اقتصادی مجبور شدند از روش‌های غیررسمی و پرهزینه برای تجارت استفاده کنند. با این حال اقتصاد ایران طی این سال‌ها صرفاً منفعل نبوده و تلاش‌هایی برای سازگاری با شرایط تحریمی صورت گرفته است. یکی از مهم‌ترین راهبردها، حرکت به سمت خودکفایی در برخی صنایع و افزایش تولید داخلی بوده است. در حوزه‌هایی مانند صنایع دفاعی، پتروشیمی، داروسازی و برخی فناوری‌های صنعتی، ایران توانست بخشی از نیازهای خود را در داخل تأمین کند. همچنین توسعه روابط اقتصادی با کشورهای آسیایی، همسایگان و اقتصادهای نوظهور به یکی از راهکارهای کاهش اثر تحریم‌ها تبدیل شد. تحریم‌ها همچنین موجب گسترش اقتصاد غیررسمی و تغییر الگوهای تجاری شده‌اند. در سال‌های اخیر استفاده از واسطه‌ها، تجارت تهاتری و شبکه‌های مالی غیررسمی افزایش یافته است. هرچند این روش‌ها به تداوم تجارت کمک کرده‌اند اما در عین حال هزینه‌های اقتصادی را بالا برده و شفافیت اقتصادی را کاهش داده‌اند. برخی اقتصاددانان معتقدند تحریم‌ها علاوه بر آثار مستقیم اقتصادی بر کیفیت حکمرانی اقتصادی نیز تأثیر گذاشته‌اند. محدود شدن درآمدها و افزایش نااطمینانسی، برنامه‌ریزی بلندمدت اقتصادی را دشوار کرده و دولت‌ها را بیشتر به سیاست‌های کوتاه‌مدت سوق داده است. در چنین شرایطی، اصلاحات ساختاری در اقتصاد نیز با دشواری بیشتری روبه‌رو شده است. در مقابل، گروهی دیگر بر این باورند که بخشی از مشکلات اقتصادی ایران تنها ناشی از تحریم‌ها نیست و عوامل داخلی مانند وابستگی به نفت، ناکارآمدی مدیریتی، فساد، ضعف نظام بانکی و سیاست‌گذاری‌های ناپایدار نیز نقش مهمی در وضعیت کنونی اقتصاد دارند. به اعتقاد این گروه، تحریم‌ها اگرچه فشارها را تشدید کرده‌اند اما بسیاری از آسیب‌پذیری‌های اقتصاد ایران، ریشه داخلی داشته‌اند. تجربه توافق هسته‌ای برجام در سال ۱۳۹۴ نیز نشان داد که کاهش تحریم‌ها می‌تواند آثار قابل‌توجهی بر اقتصاد ایران داشته باشد. پس از اجرای برجام، صادرات نفت افزایش یافت، رشد اقتصادی بهبود پیدا کرد و بخشی از ارتباطات بانکی و تجاری احیا شد. اما خروج آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷ و بازگشت تحریم‌ها بار دیگر اقتصاد ایران را وارد دوره‌ای از فشار و بی‌ثباتی کرد. امروز اقتصاد ایران در شرایطی قرار دارد که تا حد زیادی با واقعیت تحریم‌ها سازگار شده اما همچنان با محدودیت‌های جدی مواجه است. اقتصاد کشور در برخی حوزه‌ها توانسته راه‌های جایگزین پیدا کند و وابستگی خود را کاهش دهد اما هزینه این سازگاری بالا بوده است. کاهش سرمایه‌گذاری، فرسودگی زیرساخت‌ها، مهاجرت نیروی انسانی متخصص و کاهش رشد اقتصادی بلندمدت از جمله پیامدهایی هستند که همچنان آینده اقتصاد ایران را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند.

صنایع، دولت‌های اروپایی را به سمت تسریع گذار انرژی سوق داده است. بسیاری از کشورهای اروپایی اکنون بیش از گذشته درباره توسعه انرژی هسته‌ای، برق‌رسانی گسترده و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی بحث می‌کنند. با این حال وابستگی به فناوری‌های چینی در حوزه پنل‌های خورشیدی و باتری‌ها، چالش جدیدی برای اروپا ایجاد کرده است. در خاورمیانه، کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس تلاش کرده‌اند با توسعه خطوط لوله و مسیرهای جایگزین، وابستگی خود به تنگه هرمز را کاهش دهند. عربستان سعودی و امارات بخشی از صادرات خود را از مسیرهای جایگزین منتقل می‌کنند اما کشورهایمانند عراق، کویت و قطر همچنان آسیب‌پذیری بالایی دارند. توقف صادرات گاز مایع قطر و کاهش صادرات عراق نشان داد که حتی بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انرژی نیز از اختلال در هرمز مصون نیستند. ایران نیز در این بحران موقعیتی پیچیده دارد. از یک‌سو محدودیت‌های صادراتی و فشارهای سیاسی به اقتصاد کشور آسیب وارد کرده و از سوی دیگر افزایش قیمت جهانی نفت و اهمیت ژئوپلیتیکی هرمز، اهرم فشار تازه‌ای در اختیار تهران قرار داده است. به‌منظر می‌رسد ایران تلاش دارد نشان دهد که توانایی تأثیرگذاری بر امنیت انرژی جهانی همچنان یکی از مهم‌ترین ابزارهای راهبردی آن است. در مجموع، بحران هرمز تنها یک شوک موقت در بازار نفت نیست؛ بلکه نشانه‌ای از ورود جهان به دوره‌ای تازه از رقابت ژئوپلیتیکی و بازتعریف امنیت انرژی است. بسیاری از کشورها اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که امنیت انرژی دیگر فقط به میزان ذخایر نفت و گاز وابسته نیست بلکه به تنوع مسیرهای انتقال، فناوری‌های جایگزین و توان سازگاری اقتصادی نیز بستگی دارد. این بحران احتمالاً روند گذار به انرژی‌های پاک، توسعه زیرساخت‌های بومی و کاهش وابستگی به گلوگاه‌های ژئوپلیتیکی را در سراسر جهان تسریع خواهد کرد.



مشکلات فرزندآوری

سازندگی، موانع فرزندآوری در شرایط فعلی جامعه ایران را بررسی می کند

گروه اجتماعی: آمارها نشان می‌دهد افزایش سن ازدواج، رشد مجرد قطعی، کاهش فرزندآوری و افزایش ماندن فرزندان بزرگسال در خانه والدین به مهم‌ترین نشانه‌های تحول ساختاری خانواده در ایران تبدیل شده‌اند. بر اساس داده‌های ارائه‌شده از سوی فاطمه مدیری، عضو هیأت علمی مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، نرخ خانواده گسترده در ایران از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۳۶۵ به کمتر از ۶ درصد در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته و در مقابل، خانوارهای تک‌نفره به حدود ۸ درصد رسیده‌اند. همچنین تعداد خانوارهای زن‌سرپرست طی همین دوره تقریباً دوبرابر شده است.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد، میانگین سن ازدواج نیز روندی صعودی داشته است؛ سن ازدواج مردان از ۲۳.۸ سال در سال ۱۳۶۵ به ۲۷.۴ سال در سال ۱۳۹۵ رسیده و این رقم برای زنان از ۱۹.۹ به ۲۳ سال افزایش یافته است. با این حال از نگاه ایرانی‌ها بهترین سن ازدواج برای دختران ۲۰ تا ۲۴ سال و برای پسران ۲۵ تا ۲۸ سال عنوان شده است. مدیری تأکید می‌کند، بالاتر رفتن سن ازدواج نشان‌دهنده دشوارتر شدن شرایط اقتصادی و اجتماعی برای جوانان است.

یکی از مهم‌ترین تغییرات، افزایش حضور فرزندان بزرگسال در خانه والدین است؛ به طوری که سهم جوانان ۲۵ تا ۲۹ ساله‌ای که با خانواده زندگی می‌کنند از ۲۰ درصد در سال ۱۳۶۳ به ۵۴ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. همزمان نرخ طلاق نیز رشد قابل‌توجهی

داشته؛ تعداد طلاق‌ها از ۳۵ هزار مورد در سال ۱۳۶۵ به بیش از ۱۷۵ هزار مورد در سال ۱۳۹۷ افزایش یافته و نسبت طلاق به ازدواج به ۳۳ درصد در برابر هر ۱۰۰ ازدواج رسیده است.

در حوزه جمعیت نیز هشدارها جدی‌تر شده است. شهلا کاظمی پور، جمعیت‌شناس، با اشاره به کاهش نرخ باروری از ۶.۵ فرزند در دهه ۶۰ به حدود ۱.۶ فرزند تأکید می‌کند، ایران در میانه «پنجره جمعیتی» قرار دارد و در صورت تداوم بی‌کاری، مهاجرت و ناامیدی اجتماعی طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده وارد مرحله «سال‌مندی گرفتار» خواهد شد؛ وضعیتی که به گفته او می‌تواند کشور را با بحران اقتصادی و رفاهی گسترده روبه‌رو کند.

فرا تر از شعارهای فرهنگی

فرزانه ترکان، فعال مدنی و حقوق‌زنان در گفت‌وگو با «سازندگی» به این موضوع اشاره می‌کند که اگر موضوع جمعیت را به‌صورت یک متغیر تک‌عاملی در نظر بگیریم و تصور کنیم که صرفاً از طریق تشویق، ترغیب و برخی اقدامات فرهنگی در رسانه‌ها می‌توان روند کاهش جمعیت را معکوس کرد به‌نظر می‌رسد با نگاهی بسیار کوتاه‌بینانه مواجه هستیم.

او ادامه می‌دهد: بدهی است که مسئله افزایش جمعیت و سیاست‌های مرتبط با جوانی جمعیت، یک موضوع کاملاً چندعاملی (مولتی‌فاکتوریال) است و به مجموعه‌ای از متغیرهای



اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی وابسته است. در صدر این عوامل، وضعیت معیشت و شرایط اقتصادی جامعه قرار دارد. در شرایطی که نرخ تورم به سطحی سرسام‌آور رسیده و بخش قابل‌توجهی از خانواده‌ها حتی در حد ابتدایی‌ترین شکل زندگی مشترک و خانوادگی با فشارهای جدی اقتصادی مواجه هستند، نمی‌توان انتظار داشت که صرف توصیه‌های زبانی، تبلیغات رسانه‌ای یا طرح‌های تشویقی محدود و کوتاه‌مدت بتواند، اثرگذاری پایدار و معناداری ایجاد کند.

به گفته این فعال مدنی: در واقع در چنین شرایطی، سیاست‌هایی نظیر ارائه وام‌های اندک یا بسته‌های حمایتی مقطعی بدون اصلاحات ساختاری در حوزه اقتصاد، مسکن، اشتغال و امنیت شغلی بیشتر جنبه نمادین پیدا می‌کند تا اثرگذاری واقعی. زمانی که خانواده‌ها در تأمین هزینه‌های روزمره زندگی، از خوراک و پوشاک گرفته تا مسکن و خدمات اولیه، دچار مشکل هستند تصمیم‌گیری برای فرزندآوری به‌طور طبیعی به تعویق می‌افتد یا اساساً از اولویت خارج می‌شود.

شرایط و خیم بهداشت روانی زوج‌ها

او با اشاره به نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده بهداشت روانی زوج‌ها در فرآیند فرزندآوری، می‌گوید: در شرایط فعلی جامعه، فشارهای روانی ناشی از نااطمینانی‌های اقتصادی، نگرانی نسبت به آینده و تجربه‌های مکرر استرس اجتماعی به شکل محسوس بر کیفیت زندگی افراد اثر گذاشته است. این وضعیت، نه تنها بر تصمیم‌گیری برای فرزندآوری اثر می‌گذارد بلکه در برخی موارد به افزایش اختلالات روانی و کاهش تاب‌آوری روانی نیز منجر شده است.

ترکان با اشاره به مشاهدات بالینی اشاره می‌کند که در سال‌های اخیر شاهد افزایش قابل توجه بیماری‌های روان‌تسی در جامعه هستیم. به گفته او: وضعیتی که پیش‌تر بیشتر در میان زنان گزارش می‌شد اما در ماه‌های اخیر در میان مردان و سرپرستان خانوار نیز روندی افزایشی پیدا کرده است. این امر به‌طور مستقیم با فشارهای اقتصادی، اضطراب ناشی از نبود آینده مشخص و احساس ناتوانی در تأمین امنیت معیشتی خانواده مرتبط است.

این فعال حقوق زنان ادامه می‌دهد: در چنین شرایطی، انتظار برای افزایش نرخ فرزندآوری بدون توجه به زیرساخت‌های روانی و اقتصادی جامعه، انتظاری واقع‌بینانه نیست. والدین زمانی می‌توانند نقش مؤثر و سالمی در تربیت فرزندان خود ایفا کنند که از سلامت روانی کافی، ثبات اقتصادی نسبی و امنیت اجتماعی برخوردار باشند. در غیر این صورت، نه تنها کیفیت فرزندآوری تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد بلکه خود خانواده نیز در معرض آسیب‌های بیشتر قرار خواهد گرفت.

به گفته ترکان: به‌نظر می‌رسد هرگونه سیاست‌گذاری در حوزه جمعیت باید مبتنی بر یک نگاه جامع و چندلایه باشد؛ نگاهی که در آن اقتصاد، سلامت روان، امنیت اجتماعی و فرهنگ عمومی به‌صورت همزمان و هماهنگ دیده شوند. انکای صرف به ابزارهای تبلیغاتی یا توصیه‌های فرهنگی بدون اصلاح ساختارهای بنیادین نه تنها اثربخش نخواهد بود بلکه می‌تواند به بی‌اعتمادی بیشتر در جامعه نیز منجر شود.

جامعه

یک بام و دو هوا!

انتقاد محمد عطریان‌فر از برخورد دوگانه با موضوع حجاب در تجمعات شبانه و انتشار تصاویر زنان در رسانه‌ها



فازنه مومنی

گروه اجتماعی

انتشار یک گزارش تصویری در خبرگزاری رسمی دولت (ایرنا) بار دیگر بحث تعارض میان واقعیت‌های زیست اجتماعی مردم و استانداردهای رسانه‌های رسمی را به‌صدر اخبار و شبکه‌های اجتماعی کشاند. این گزارش روایتی بود از چالش‌های سارا کتعی، نویسنده و روزنامه‌نگاری که در قالب طرح «میزبان» سرپرستی نوزادی رهاننده به نام «آهو» را به مدت ۴۰ روز برعهده داشت. اما آنچه پیش از این روایت عاطفی، توجه مخاطبان را جلب کرد، قاب‌هایی طبیعی از فضای داخلی خانه این هنرمند بود که در برخی از آنها پوشش مرسوم و رسمی رسانه‌های دولتی را نداشت. این اقدام بی‌پیشینه از سوی تریبون رسمی دولت بلافاصله موجهی از واکنش‌های متفاوت را در فضای مجازی به همراه داشت. برخی کاربران این اقدام را گامی به سمت نمایش واقعیت جامعه دانستند اما در مقابل، مراجع قضایی رویکرد متفاوتی اتخاذ کردند. پس از بازتاب‌های گسترده، دادسرای فرهنگ و رسانه، مدیرعامل این خبرگزاری را به دلیل انتشار تصاویر بدون رعایت حجاب قانونی و شرعی احضار کرد. در همان لحظات اولیه نیز تذکره‌هایی بابت حذف مطالب به این رسانه داده شد که در نهایت منجر به عقب‌نشینی ایرنا و حذف تصاویر مربوطه بدون هیچ‌گونه توضیحی شد. این برخورد قاطع و سریع در شرایطی رخ داد که در هفته‌های اخیر، فضای رسانه‌های کشور شاهد انتشار مکرر تصاویر زنان با پوشش اختیاری در تجمعات و برنامه‌های خیابانی بوده است؛ تصاویری که انتشار آنها در رسانه‌های رسمی نه تنها با تذکر مواجه نشده بلکه به‌عنوان نمادی از انسجام ملی مورد استقبال قرار گرفته است.

سرردگی در تعریف خط‌قرمزها

این رفتار رفت‌وبرگشتی و اعمال میزبانی پس از انتشار، نشان‌دهنده چالش جدی رسانه‌های رسمی در ایجاد تعادل میان بازتاب دادن واقعیت‌های جامعه و رعایت خط‌قرمزهای تعریف‌شده است. تناقض موجود در مواجهه با پدیده پوشش این پرسش را در افکار عمومی ایجاد کرده است که چگونه حضور زنان با پوشش اختیاری در بسترهای سیاسی و تجمعات رسمی پذیرفته و باز نشر می‌شود اما نمایش همان پوشش در یک مستند اجتماعی و خانوادگی مستوجب برخورد قضایی بالاترین مقام یک رسانه حاکمیتی می‌گردد؟ این زاویه دید متمایز، فضایی از ابهام را در خصوص معیارهای قانونی و نظارتی ایجاد کرده

است. از سوی دیگر، برخوردهای رسانه‌های تندرو با این نویسنده جوان و منتقدانی که ابعاد انسانی داستان را نادیده گرفته و صرفاً بر مسئله پوشش تمرکز کردند، عمق این شکاف دیدگاهی را آشکارتر ساخت. این گروه با اتخاذ مواضع سخت‌گیرانه حتی صلاحیت‌های فردی او را برای سرپرستی موقت کودکان بی‌سرپرست زیر سوال بردند. این درحالی است که ماهیت طرح‌های حمایتی نظیر طرح میزبان بر پایه جلب مشارکت‌های مردمی و عواطف انسانی شکل گرفته است و ورود معیارهای ایدئولوژیک به این حوزه‌های حمایتی، می‌تواند انگیزه‌های اجتماعی را تحت‌تأثیر قرار دهد.

شایعات پلمب و بی‌ثباتی در فضای کسب‌وکار

همزمان با این تحولات رسانه‌ای، انتشار اخبار متناقض درباره برخورد با واحدهای تجاری و گردشگری به دلیل عدم رعایت حجاب به این فضای ابهام دامن زده است. نمونه بارز این وضعیت، انتشار خبر پلمب مجموعه تاریخی و گردشگری سرای عامری‌ها در کاشان بود. ابتدا اعلام شد که این بنای شاخص به‌طور کامل پلمب شده و ده‌ها نیروی شاغل در آن بی‌کار شده‌اند. این خبر به سرعت در فضای مجازی پیچید و موجی از نگرانی را در میان فعالان حوزه



گردشگری ایجاد کرد. اما به فاصله کوتاهی، مقامات محلی و معاون گردشگری اداره میراث فرهنگی کاشان با تکذیب شایعه پلمب کامل هتل، شفاف‌سازی کردند که تنها کافه‌ستوران این مجموعه به دلیل عدم رعایت حجاب از سوی برخی مشتریان، پلمب شده و فعالیت بخش اقامتی و هتل همچنان ادامه دارد. اگرچه تکذیب پلمب کامل هتل تا حدودی از شدت نگرانی‌ها کاست اما وقوع اصل برخورد با بخش خدماتی این مجموعه نشان داد که دامنه رفتارهای سلیقه‌ای و نظارت‌های سخت‌گیرانه همچنان بخش‌های اقتصادی و فرهنگی جامعه را تحت‌فشار قرار می‌دهد. پلمب بسترهای اقتصادی، حتی به‌صورت جزئی، پیامدهای مستقیمی بر امنیت شغلی کارکنان و ثبات سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری دارد.

انتقاد از برخوردهای متناقض قضایی



محمد عطریان‌فر، عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت در واکنش به این موضوع به سازندگی می‌گوید که این شرایط متعلق به امروز نیست. در طول حدود ۲۰ سال گذشته، ما همواره دچار نوعی استاندارد دوگانه بوده‌ایم؛ به این معنا که دستگاه قضایی سیاست‌های خودش را دنبال می‌کند، نهادهای امنیتی مسیر خود را تعیین می‌کنند و بخش‌های سیاسی کشور نیز براساس سنت‌ها و سیاست‌هایی که خودشان طراحی می‌کنند، عمل می‌کنند. او ادامه می‌دهد: این نگاه، به‌ویژه در شرایط فعلی که ما نیازمند وحدت نظر هستیم، در همه زمینه‌ها به‌شدت آسیب‌زا است. به این معنا که آنچه تحت‌عنوان «انسجام ملی» مطرح می‌کنیم یکی از مؤلفه‌های مقلداتی و مهم‌اش، ایجاد وحدت نظر میان همه بخش‌های حاکمیت و مردم است. در واقع یکی از گام‌های مهم در تحقق انسجام مردمی و ملی، استانداردسازی یگانه و وحدت رویه در مفاهیم و مقرراتی است که همه دستگاه‌ها باید تابع آن باشند. به گفته عطریان‌فر این سیاست غلط است که ما در حوزه تدابیر اجتماعی یک رویکرد داشته باشیم اما در مباحث قضایی، مسیر دیگری را دنبال کنیم. به نظر من این موضوع از جمله اعتراضات جدی همه کسانی است که دغدغه مردم، سرنوشت جامعه و انسجام و همگرایی ملی را دارند. اینها نکاتی است که باید روی آنها تأمل کرد و حداقل این تذکر را به دستگاه قضایی داد که در قبال تدابیری که می‌خواهد در امر قضاوت و رفتار عادلانه خود اتخاذ کند، لازم است مسئولان ارشد قوه قضائیه این موضوعات را در جلسات سران سه قوه و شوراها و بالادستی کشور مطرح کنند و پاسخ روشنی درباره آن دریافت شود تا اقدامات بعدی براساس همان سیاست‌های شفاف انجام گیرد.

حساب کیهان با کرام‌الکاتبین است

او در واکنش به اظهار نظر عجیب کیهان نیز می‌گوید: این رسانه برای خودش یک دولت مستقل است. تابع هیچ چیز نیست و مبانی خودش را دارد؛ و این هم مربوط به امروز و دیروز نیست، در گذشته هم همین‌گونه بوده است. اساساً وقتی با رسانه‌ای مثل روزنامه کیهان مواجه می‌شوید، احساس می‌کنید با یک دولت‌شهر مستقل، یک نظام سیاسی مستقل و رسانه‌ای جدا از نظام سیاسی ایران روبه‌رو هستید. خیلی نباید آن را جدی گرفت و نباید بیش از حد روی آن توقف کرد. حساب این رسانه با کرام‌الکاتبین است. این عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت تأکید کرد: در موضوع حجاب و جلب اجماع مردمی، سیاست همگرایانه در پیش گرفت اما در حوزه سیاست‌های قضایی دقیقاً در نقطه مقابل آن حرکت کرد. این رفتار، رفتار شایسته‌ای نیست و قطعاً قابل نقد است.

روزشمار قطعی اینترنت



درحالی که ۸۶ روز از قطع گسترده اینترنت بین‌الملل در ایران می‌گذرد همچنان چشم‌انداز روشنی برای بازگشت دسترسی عمومی به شبکه جهانی اینترنت اعلام نشده و اظهارنظرهای مقام‌های دولتی، نمایندگان مجلس و فعالان اقتصاد دیجیتال، تصویری متناقض از آینده اینترنت در کشور ارائه می‌دهد. در تازه‌ترین موضع‌گیری، علی‌یزدی خواه، نایب‌رئیس کمیسیون فرهنگ مجلس، اعلام کرده «فعالاً تصمیمی برای بازگشایی اینترنت جهانی وجود ندارد» و به گفته او، «وصل کردن اینترنت به صلاح همه نیست». او مدعی شده بیش از ۹۰ درصد نیازهای مردم در وضعیت فعلی برطرف می‌شود و گروه‌هایی که نیاز تخصصی به اینترنت بین‌الملل داشته‌اند از طریق «اینترنت پرو» یا دسترسی‌های ویژه، امکان اتصال پیدا کرده‌اند. یزدی خواه همچنین گفته بیش از یک میلیون نفر به اینترنت پرو دسترسی پیدا کرده و بسیاری از کسب‌وکارها نیز به پلن‌های داخلی مانند رویکا و سروش کوچ کرده‌اند. او ادامه محدودیت‌ها را ناشی از شرایط «نه جنگ، نه صلح» و ملاحظات امنیتی عنوان کرده است. این اظهارات درحالی مطرح می‌شود که طی روزهای اخیر، وزیر ارتباطات موضع متفاوتی اتخاذ کرده بود. سیدستار هاشمی تأکید کرده بود «دسترسی مردم به اینترنت یک نیاز واقعی است، نه امتیاز» و محدود کردن اینترنت به چند پیام‌رسان داخلی «برداشت دقیقی» از شبکه ملی اطلاعات نیست. او همچنین هشدار داده بود تداوم محدودیت‌ها می‌تواند برای زیرساخت ارتباطی کشور مخاطره‌آمیز باشد. همزمان انتقادها به طرح «اینترنت پرو» نیز افزایش یافته است. رضا الفت‌نسب، رئیس اتحادیه کسب‌وکارهای مجازی، اینترنت پرسرو را مصداق «طبقاتی شدن اینترنت» دانسته و گفته این مدل، دسترسی به اینترنت آزاد را از یک حق عمومی به امتیازی محدود تبدیل می‌کند. به گفته او، ادامه این وضعیت رقابت را در اقتصاد دیجیتال نابرابر کرده، هزینه فعالیت کسب‌وکارهای کوچک را افزایش داده و موجب کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری در اکوسیستم فناوری شده است. الفت‌نسب هشدار داده که فریلنسرها، فروشندگان خرد، تولیدکنندگان محتوا و بسیاری از فعالان مستقل عملاً از نظم جدید دسترسی به اینترنت بازمانده‌اند.

